# نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۲۱۴، ۲۲ مرداد ۱۴۰۳

دورهٔ دهم، سال چهل


## اطلاعیهٔ حزب تودهٔ ایران: ترور اسماعیل هنیه در تهران و هدف‌های دولت جنایتکار اسرائیل و امپریالیسم آمریکا به‌منظور گسترش جنگ در منطقهٔ ما

بر اساس گزارش‌های خبرگزاری‌های جهان، "اسماعیل هنیه"، رئیس دفتر سیاسی سازمان حماس، ساعاتی پس از حضور در مراسم سوگند ریاست‌جمهوری مسعود پزشکیان در تهران ترور شده است. کشته شدن "هنیه" کمی پس از آنکه اسرائیل مدعی شد فرماندهٔ ارشد نظامی حزب‌الله لبنان را در بیروت کشته است، اوضاع را در منطقه ما بیش‌ازپیش بحرانی کرده و در آستانهٔ درگیری‌های هر چه خطرناک و گسترده‌تر نظامی قرار داده است. اگرچه جزییات این ترور جنایتکارانه هنوز کاملاً روشن نیست، ولی خبرگزاری فارس، متعلق به سپاه پاسداران، در گزارشی نوشت اسماعیل هنیه با اصابت "پرتابه‌ای از هوا" کشته شده است. بر اساس همین گزارش، حمله به محل اقامت اسماعیل هنیه "حدود ساعت دو نیمه‌شب رخ داده است. ... شهید هنیه که برای مراسم تحلیف رئیس‌جمهور [پزشکیان] به ایران آمده بود در یکی از اقامتگاه‌های ویژهٔ جانبازان در شمال تهران مستقر بود." شبکهٔ خبری "المیادین" (در بیروت) هم نوشت ترور هنیه در تهران با شلیک موشک از کشور دیگری انجام شده است. علی خامنه‌ای در پیامی که به‌این مناسبت منتشر کرد از جمله گفت اسرائیل: "با سوءِقصد به جان اسماعیل

ادامه در صفحه ۷

## ادامهٔ وضع نامتعادل دیکتاتوری ولایی و در خطر افتادن امنیت ملی و صلح

با گذشت نزدیک به سه ماه از مرگ ابراهیم رئیسی و در پی برگماری رئیس‌جمهور مطلوب ولی فقیه، نه‌تنها برای ترمیم اقتصاد ورشکستهٔ کشور و بهبود کار و زندگی طبقهٔ کارگر و دیگر زحمتکشان برنامه و دورنمایی دیده نمی‌شود، بلکه اکنون امنیت کشور نیز در معرض خطر روزافزون دخالت و دست‌درازی عوامل خارجی و داخلی قرار گرفته است.

اعلام اسامی وزرای پیشنهادی مسعود پزشکیان به مجلس که عمدتا از همان مهره های دولت رئیسی و روحانی تشکیل می شوند نشان روشنی از بی توجهی دولت جدید به خواست های مردم جان به لب رسیده و ادامهٔ همان سیاست های کلان و مخربی است که میهن ما را در چنین شرایط بحرانی و دشواری قرار داده است.

ماجرای ترور مشکوک اسماعیل هنیه در روز ۱۰ مرداد در یکی از امن‌ترین مکان‌های مورد حفاظت سپاه در تهران به‌روشنی نشان داد که برخلاف ادعاها و هیاهوهای تبلیغاتی حکومتی، عملیات "وعدهٔ صادق" در

ادامه در صفحه ۶

## کودتای آمریکایی- انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، گُسلِ تاریخی عمیقی در مسیر تحول‌های ملی و دموکراتیک در میهن ما ایران!

در کشور ما ایران مبارزهٔ مردم و به‌ویژه زحمتکشان برای تعیین سرنوشت خود، برای برخورداری از حقوق و آزادی‌های دموکراتیک، و برای دستیابی به استقلال سیاسی- اقتصادی بیش از صد سال است که همچنان ادامه دارد. این مبارزه به بروز جنبش‌های آزادی‌خواهانه و استقلال‌طلبانه، ازجمله جنبش ملی کردن صنعت نفت در ایران انجامید. ولی امپریالیست‌های انگلیسی و آمریکائی به‌وسیله مزدوران‌شان، ازجمله "محمدرضا پهلوی"، و با برپائی کودتای خونین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، در بیش از هفتاد سال پیش، و با تبلیغ ادعای دروغین مبارزه با سلطهٔ "کمونیسم" در کشور راه تحولات ملی- دموکراتیک حاصل از مبارزهٔ جنبش‌های آزادی‌خواهانه

ادامه در صفحه ۲


مبارزه و اعتصاب پرستاران علیه تبعیض و استثمار رژیم ولایت فقیه ص ۴
فشار بر مردم برای تحمیل حجاب اجباری ص ۵
اتحاد و مبارزه برای آزادی، دموکراسی، و وحدت مجدد قبرس ص ۸
«نگوین فو ترونگ»، دبیر کل حزب کمونیست ویتنام، رهبری برجسته که تمام زندگی‌اش را وقف خدمت به کشور و مردمش کرد ص ۹
پیکار فلسطین مسئله‌ای مذهبی نیست، بلکه مبارزهٔ رهایی‌بخش ملی فلسطینی‌ها است ص ۱۱
مکرون که می‌خواست فاشیست‌ها پیروز شوند اکنون از گماردن دولت چپ خودداری می‌کند ص۱۶


**ضمیمهٔ کارگری «نامهٔ مردم»، شمارهٔ ۸۸ منتشر شد!**

## با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

## برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و برپایی جمهوری ملی و دموکراتیک!

## ادامهٔ کودتای آمریکایی- انگلیسی ۲۸ مرداد ...

را با رگبار گلوله‌ها و سرکوب وحشیانهٔ نیروهای آزادی‌خواه و ملی بستند.
رویدادهایی تعیین‌کننده مانند جنگ‌ها، انقلاب‌ها، وقایع و تحول‌هایی بنیادی نه تنها جایگاهی به‌خصوص در تاریخ جامعه‌های بشری پیدا می‌کنند بلکه بر حافظه عمومی جامعه نیز مُهر ماندگارشان را نقش می‌کنند. کودتای ضد روند تحول و ضد دمکراسی‌ای رو به‌رشد اما آسیب‌پذیر سال‌های دههٔ بیست و دههٔ سی در ایران در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در حافظهٔ جمعی، فرهنگ، و سیاست در جامعه ایران چنین جایگاه به‌خصوصی پیدا کرده است. کودتای ۲۸ مرداد با استقرار رژیمی وابسته و پلیسی به‌مدت ۲۵ سال نه تنها سلطه‌ای دیرپا از ترور و اختناق بر فضای اجتماعی و سیاسی ایران برپا کرد، بلکه در طول این مدت فقط برای اسلام‌گرایان در جامعه آن‌روز ایران امکان تبلیغات و "منبر" آزاد را فراهم کرد و در خیزش انقلاب بهمن ۵۷ با مهارکردن و سرکوب نیروهای ترقی‌خواهِ چپ و ملی، زمینه را برای قدرت‌گیری این اسلام‌گرایان به‌وجود آورد. اسلام‌گرایان پس از پیروزی مرحلهٔ نخست انقلاب - مرحلهٔ درهم شکستن ماشین حکومت دیکتاتوری پهلوی به‌دست توانای مردم و نیروهای ترقی‌خواهِ چپ و ملی - اسلام‌گرایان درنهایت انقلاب را به شکست کشاندند و قدرت را به انحصار خود درآوردند که تا امروز همچنان در انحصارشان است. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹ اوت ۱۹۵۳ میلادی) در ایران و همچنین در همان برههٔ زمانی پیامدها وتأثیرهایی پردامنه و بسیار در دیگر نقاط جهان داشت. در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و برقراری توازن قوا در سطح بین‌المللی، به دلیل وجود "اردوگاه کشورهای سوسیالیستی" برای بسیاری از کشورهای رها شده از یوغ استعمار، راه دستیابی به استقلال، حاکمیت ملی، و اصلاحات دموکراتیک از سوی مردم و نیروهای مترقی آن کشورها به وجود آمده و گشوده شده بود. اما با کودتای ۲۸ مرداد در ایران و استیلای حکومت کودتایی، امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا و دستگاه جاسوسی آن، سازمان "سیا" را جری‌تر کرد تا با "منطق استراتژیک تغییررژیم"۱ -منطق راهبرد رژیم چنج- درگواتمالا، اندونزی، و دیرتر درشیلی، دولت‌های چپ‌گرا و دموکرات را سرنگون کند. کشتارهای گواتمالا و اندونزی را باید در ردهٔ دهشتناک‌ترین کشتارهای قرن بیستم گذاشت.

### واقعیت‌ها و زمینه‌های تاریخی کودتای ۲۸ مرداد

درباره کودتای ۲۸ مرداد و بحران مسئله نفت ایران در سال‌های ۱۳۳۰- ۱۳۳۲ مطالب بسیاری گفته و نوشته شده‌اند. همچنین در سال‌های اخیر طرفداران سیاست‌های نولیبرالی و نیز بخشی از اصلاح‌طلبان نولیبرال- که همگی یا سخنگو و مدافع شرکت‌های فراملی در ایران هستند یا برای برقراری و بازسازی رابطه با آمریکا و دیگرقدرت‌های سرمایه‌داری جهان می‌باشند- براین باور هستند که دولت مصدق با تعامل و تغییر درموضع‌گیری‌هایش و کله‌شقی کم‌تر می‌توانست با دولت‌های انگلیس و آمریکا به تفاهمی منصفانه دست یابد. حقیقت امر این است که چنین توافقی غیرقابل دسترسی بود، زیرا نخست اینکه، شرکت نفت انگلیس یکی از ناعادلانه‌ترین قراردادها را با ایران بسته بود و با پرداخت مجموعاً ۱۶ درصد ازمنافع خالص سالانه‌اش به‌منزلهٔ حق‌الامتیاز به دولت ایران غارتگرانه‌ترین بهره‌برداری را ازمنابع نفت ایران می‌کرد و این درحالی بود که در سال‌های دهه ۱۹۴۰/ ۱۳۱۹ این شرکت و شرکت‌های دیگر نفتی انگلیسی و آمریکایی با "ونزوئلا" و "مکزیک" و همچنین شرکت نفت آمریکایی "آرامکو" با کشورهای کویت و عربستان سعودی قراردادهای ۵۰- ۵۰ را امضا کرده بودند. دوم اینکه، سؤال ساده و عمده در بطن تقابل موضع‌گیری‌های دکتر مصدق با شرکت نفت انگلیس و ایران این بود که صنعت نفت ایران یعنی اکتشاف، استخراج، تولید، صدور و فروش نفت، در کنترل کدام دولت باشد؟ در کنترل ایران یا شرکت نفت انگلیس و ایران یا احتمالاً در کنترل کنسرسیومی از شرکت‌های بزرگ نفتی‌ای که در آن زمان به "هفت خواهران" معروف بودند؟ برای قدرت‌های امپریالیستی انگلیس و آمریکا و شرکت‌های نفتی‌شان، ملی شدن مورد نظر ایرانی‌ها به‌معنای ازدست‌رفتن کنترل غرب در این صنعت و از دست دادن تسلط غرب در صنعت نفت در این منطقهٔ ما و در جهان بود. ملی شدن ظاهری و کاذب، اگرچه ازطرف امپریالیست‌های انگلیسی و آمریکائی درهمه جا همچون "سازش عادلانه" جا زده می‌شد، اما در واقع این ادعا در بهترین حالتش نقیض‌گوئی‌ای بی‌معنی و در بدترین حالتش پوششی عوام‌فریبانه برای پنهان نگاه داشتن واقعیت امر می‌بود. برخلاف همه تبلیغات دوران جنگ سرد درمورد "خطرکمونیسم" در ایران، یکی از هدف‌های اصلی کودتا و کودتاگران تسلط بر نفت ایران و استفاده از "موقعیت ژئواستراتژیک" ایران در منطقه خلیج فارس و در همسایگی اتحاد جماهیر شوروی بود.
آنتونی ایدن، وزیرخارجه وقت انگلیس، درخاطراتش ازجمله می نویسد: "هنگامی که من پست وزارت امورخارجه را به‌عهده گرفتم، دورنمای نگران کننده‌ای که من درباره آن می‌اندیشیدم چنین بود: ما از ایران خارج شده بودیم، ما آبادان را از دست داده بودیم و قدرت وحیثیت ما در سراسر خاورمیانه به‌شدت متزلزل شده بود. ... من فکر می‌کردم که اگر مصدق سقوط کند، کاملاً محتمل است جای او را دولت عاقل‌تری بگیرد که انعقاد قرارداد رضایت‌بخشی را ممکن سازد."

### جنبش کارگری در دوران ملی شدن صنعت نفت و نقش حزب تودهٔ ایران

ازجمله عامل‌های تعیین کننده و قطعی درتصمیم‌گیری دولت‌های انگلیس و آمریکا برای سازماندهی کودتا در ایران و سرنگونی دولت دکتر محمد مصدق، همچنین رشد جنبش کارگری و حزب طبقه کارگر، حزب تودهٔ ایران، و حرکت سازمان یافته به سمت ملی شدن نفت ایران در سال‌های دههٔ ۱۳۲۰ و سال‌های اوائل دههٔ ۱۳۳۰ می‌باشد که منافع این دولت‌های امپریالیستی را با خطرهای جدی روبه‌رو کرده بود. پیوستن ده‌هاهزار تن به صف‌های حزب تودهٔ ایران با شعارهایی رادیکال و دوران‌ساز، سازمان یافتگی طبقه کارگر و زحمتکشان در سندیکاهای کارگری و به میدان آمدن جوانان و زنان در کنار دگرگونی عظیم فرهنگی جامعه ما بر اثر فعالیت‌های روشنفکران چپ، فضائی از تغییروتحول نو را در کشور پدید آورده بود. در کنار این تحولات و در آستانه ملی شدن صنعت نفت، بورژوازی ملی ایران نیز به‌صورتی فعال وارد مبارزه شد و بخش بزرگی از قشرهای بینابینی و خرده‌بورژوازی شهری را تحت هدایت خود گرفت. سرمایه‌داری ملی با هدف کسب قدرت حاکمه که زمینه‌های عینی و ذهنی آن نیز فراهم بود در جنبش ملی حضور یافت و با ادعای استیفای حقوق مردم ایران از نفت، لبه تیز حمله‌اش را متوجه امپریالیسم انگلستان می‌کرد. جنبش ملی کردن صنعت نفت به‌قول زنده‌یاد رفیق رحمان هاتفی (مهرگان) "منظرگاهی از یک انقلاب ملی و دموکراتیک، آغشته به بوی شدید نفت" بود. جنبش ملی کردن صنعت نفت در ایران را به سه مرحله می‌توان تقسیم کرد:
**مرحله اول:** شامل دوران تشدید مبارزه برای طرد قرارداد الحاقی بود، مبارزه‌ای که در سراسر کشور گسترش می‌یافت و شعار ملی شدن نفت را در دستورکار مبارزه قرار می‌داد.
**مرحله دوم:** با تصویب ملی شدن نفت و روی کار آمدن حکومت دکتر مصدق همراه است. در نتیجه مبارزات خستگی‌ناپذیر مردم همراه با عملکردهای دولت مصدق در این مرحله ضربه‌هایی جدی بر دربار، قدرت‌های امپریالیستی، ونیروهای مرتجع وارد می‌آید.
مرحله سوم: مرحله‌ای که شروع آن وقایع تاریخی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ بود که نیروهای مرتجع از جمله دربار و روحانیت به‌رهبری داردسته آیت‌الله کاشانی با همدستی قدرت‌های امپریالیستی به فعالیت برای سرنگونی دولت ملی و قانونی مصدق مشغول می‌شوند وسرانجام با کودتای ۲۸ مرداد دیکتاتوری فاسد و وابسته پهلوی را به کشور تحمیل می‌کنند.
در سال ۱۳۲۴ حزب تودهٔ ایران فعالیتش را به‌منظور تشکل کارگران صنایع نفت درشاخه‌های مختلف گسترش داد و اتحادیه کارگران خوزستان را به‌مثابهٔ شعبه ایالتی "شورای متحدهٔ مرکزی" تشکیل داد و اتحادیه مستقل کارگران ایران را نیز در اتحادیه‌هایش ادغام کرد. حزب در روز جهانی کارگر درسال ۱۳۲۵ راه‌پیمائی منظم و باشکوهی را سازمان داد و برگزار کرد و همچنین در ادامه فعالیت‌هایش برای تحقق خواست کارگران به سازمان دادن یک‌رشته اعتصاب در شرکت نفت دست زد. بزرگ‌ترین اعتصاب کارگری در تیرماه سال ۱۳۲۵ برپا شد. محرک این اعتصاب قطع پرداخت حقوق روز جمعه کارگران از سوی شرکت نفت انگلیس و ایران بود که درنتیجه اعتصابی خودجوش در آغاجاری شروع شد. در ۲۲ تیرماه، "شورای متحدهٔ مرکزی" از کارگران سراسر خوزستان در شرکت نفت خواست که به اعتصاب پیوندند و تقاضا کرد تا زمانی که دولت، استاندار خوزستان را به‌دلیل دستگیر کردن نماینده محلی کارگران برکنار نکرده، حقوق روز جمعه را پرداخت نکرده، حکومت نظامی را که قبلاً برقرار کرده بودند لغو نکرده، و رهبران کارگران را آزاد نکرده، اعتصاب ادامه خواهد داشت. ۶۵ هزار نفر از کارگران شرکت نفت به این درخواست پاسخ مثبت دادند و درنتیجه بزرگ‌ترین اعتصاب کارگران صنعتی تا آن زمان در ایران و خاورمیانه برگزار شد. از سال ۱۳۲۹ همراه با اوج‌گیری مبارزات مردمی و جنبش‌های کارگری، "شورای متحدهٔ مرکزی" زیر عنوان جدید "ائتلاف سندیکاهای کارگری" وارد میدان مبارزهٔ کارگری

**ادامه در صفحه ۳**

## ادامهٔ کودتای آمریکایی- انگلیسی ۲۸ مرداد ...

شد. در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ وقتی که شرکت نفت ایران و انگلیس به‌بهانهٔ پائین آمدن اجاره‌خانه‌ها و قیمت‌های مواد غذائی، کاهش فوری دستمزدها و حق مسکن را اعلام کرد، بحران آغاز شد و اعتصابات کارگری ابتدا در بندرمعشور و مسجدسلیمان شروع شد و سپس در اواسط فروردین ۱۳۳۰ اکثریت چهل‌وپنج هزار کارگر شرکت نفت را دربرگرفت.

در نتیجه پیروزی اعتصاب فراگیر و بی‌سابقه فروردین ۱۳۳۰ درمخالفت با تصمیم شرکت نفت انگلیس و ایران ازجمله برای کاهش شدید هزینه مسکن، دولت حسین علا مجبور به عقب‌نشینی شد و دکتر مصدق طرحی برای ملی کردن همه‌جانبهٔ صنعت نفت از طریق کمیسیون نفت در مجلس مطرح کرد. مصطفی فاتح در کتاب خود با عنوان: "پنجاه سال نفت ایران"، می‌نویسد: اعتصاب فروردین‌ماه ۱۳۳۰ کشور را تا مرز ملی کردن همه‌جانبه نفت و انتخاب دکتر مصدق به نخست‌وزیری پیش راند و هردو امر را محقق کرد.

همچنین قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ نقطه عطفی در روند حمایت حزب تودهٔ ایران از دکتر مصدق بود. تا آن زمان حزب تودهٔ ایران به‌علت سوءظنی که نسبت به برخی از اطرافیان دکتر مصدق داشت نسبت به خود او هم سیاستی احتیاط‌آمیز را در پیش گرفته بود. ولی پس از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ حزب تودهٔ ایران از ثابت‌قدم‌ترین مدافعان دولت دکتر مصدق در جنبش ملی در کشور بود. در این روز تاریخی حزب تودهٔ ایران همه اعضا و هوادارانش را فراخواند تا در سراسر کشور به خیابان‌ها بیایند. آن‌طور که سفارت بریتانیا در گزارشی تخمین زد، بیش از نود درصد کارگران تهران که در سازمان‌های کارگری و صنفی متشکل بودند و اغلب آنان کارگران صنعتی بودند، به این فراخوان پاسخ مثبت دادند. نتیجه پیروزی این مبارزه مشترک نیروهای ملی و دموکرات عزل دولت قوام و بازگشت مجدد دکتر مصدق به مقام نخست‌وزیری بود.

دولت‌های آمریکا و بریتانیا بعد از وقایع ۳۰ تیر به این نتیجه رسیدند که برکنار کردن دکتر مصدق از مقام نخست‌وزیری تنها با یک کودتای تمام‌عیار علیه او میسر است و طبق نوشته‌های پرفسور "یرواند آبراهامیان" در کتاب‌های "کودتا" و"ایران بین دو انقلاب"، دو دولت آمریکا و بریتانیا برای سازمان دادن چنین کودتائی همه منابع و امکانات‌شان را به‌طور مشترک به‌کار بستند.

### کودتای ۲۸ مرداد و نقش روحانیت در آن

بر اساس سندهائی که تا کنون منتشر شده‌اند- مانند سندهای سازمان جاسوسی "سیا" در مورد عملیات کودتای ۲۸ مرداد و اقدام‌هایی که به سرنگونی دولت دکتر مصدق منجر شدند- شماری از رهبری روحانیت وقت مداخلهٔ مستقیم در کودتا داشته‌اند که آیت‌الله‌ها: سید ابوالقاسم کاشانی، سید محمد بهبهانی، شیخ بهاءالدین نوری، وشیخ احمد کفائی خراسانی درزمرهٔ آنان هستند (نگاه کنید به: کتاب "جنبش ملی شدن صنعت نفت"، نوشتهٔ غلامرضا نجاتی، صفحه ۳۵۵). تیم سازمان جاسوسی سیا که از کانال‌های مختلف بر سازمان دادن تظاهرات در ۲۸ مرداد نظارت داشت با دادن پول به آیت‌الله بهبهانی سعی داشتند به‌وسیلهٔ او، آیت‌الله بروجردی را به برپا کردن تظاهرات علیه کمونیسم متقاعد کنند. آنچه مسلم است اینکه آیت‌الله بهبهانی در برپایی این تظاهرات نقشی مؤثر داشت. او نامه‌هایی به‌نام حزب تودهٔ ایران به روحانیون نوشت و آنان را تهدید کرد که این حزب آنان را در خیابان به دار خواهد آویخت (نگاه کنید به: کتاب "مصدق و کودتا"، نوشته گازیوروسکی و برن، ترجمهٔ مرشدزاده، صفحه ۲۷۴). پرفسور "یرواند آبراهامیان" در کتاب پژوهشی و پراهمیتش به‌نام "کودتا"، واقعیت و دلیل‌های عمدهٔ عملی شدن این رویداد تاریخی همراه با نقش نیروهای بازیگر در این کودتا در آن دوران را بر اساس داده‌های انکارناپذیر توانسته است نشان دهد. این کتاب نشان می‌دهد که "اسلام سیاسی" در آن زمان نقش و عملکردی محافظه‌کارانه و ارتجاعی در قبال رویدادهای کودتای ۲۸ مرداد داشته است. بخش عمده روحانیت به‌رهبری آیت‌الله کاشانی در زمینه حمایت از خواست‌های سیاسی-اقتصادی اکثریت مردم با موضع‌گیری‌هایی بسیار متزلزل از هرنوع تغییر سیاسی و اجتماعی‌ای بنیادی سخت هراسان و روی‌گردان بودند. بدین جهت به برقراری رابطه‌هایی پنهانی (رابطه‌های سیاسی و مالی) با انگلیس و آمریکا روی آوردند. اینان از طریق انواع کانال‌ها، ازجمله از کانال "برادران رشیدیان" و "مظفر بقایی" گرفته تا شبکهٔ زورخانه‌های متعلق به چاقوکشانی مانند "شعبان بی‌مُخ" و "طیب حاج‌رضایی" در جهت تغذیه مالی بخش‌هایی ازمقام‌های روحانی، از سوی انگلیس و آمریکا مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

آیت‌الله کاشانی سه هفته بعد از کودتای ۲۸ مرداد در مصاحبه‌ای با روزنامهٔ مصری "اخبارالیوم" روی کار آمدن دولت کودتا را "سبب مسرت" خود دانست. سردمداران رژیم ولایت فقیه درسال‌های گذشته در برخورد با رویدادهای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ همواره تلاش کرده‌اند روحانیت و نقش مخربش در همراهی با حکومت پهلوی در سرکوب جنبش مردمی و ملی میهن ما را تطهیر کنند و به این منظور از تمام امکانات تبلیغاتی‌شان استفاده کرده‌اند وهمچنان استفاده می‌کنند. برای نمونه، روزنامه کیهان، ۳۰ خردادماه ۱۳۹۳، درمطلبی با عنوان: "سندسازی برای تکمیل پروژهٔ قدیمی انگلیس/ پشت پردهٔ ترورشخصیت آیت‌الله کاشانی"، به حمایت تمام‌عیار از روحانیت مرتجع و خیانت‌کار می‌پردازد.

### چگونگی سازمان دادن کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

در سال‌های اخیر سندهای زیادی درباره شیوه‌های سازمان دادن کودتای ۲۸ مرداد منتشر شده‌اند. از آن میان، در سندی که در فروردین ۱۳۳۳ (ماه مارس ۱۹۵۴) از طرف "دانلد ویلبر" (یکی ازطراحان کودتای ۲۸ مرداد در سازمان جاسوسی "سیا") نوشته شده است و در سال ۱۳۷۶ ( ۱۹۹۷) بعد از ۴۴ سال از رده‌بندی اسناد محرمانه سازمان "سیا" خارج شد می‌خوانیم: "مأموران سیا در سازمان‌دهی کودتای ایران به‌طورمستقیم با افسران سلطنت‌طلب ایران همکاری می‌کردند؛ جانشین برای نخست‌وزیر (دکتر مصدق) برگزیدند؛ فرستادگانی نزد شاه گسیل داشتند تا به شاه اعتماد به‌نفس دهند و اراده‌اش را [برای کودتا] تقویت کنند؛ عملیات بمب‌گذاری‌ای را هدایت کردند که از سوی ایرانی‌هایی انجام شد که خودشان را از اعضای حزب کمونیست توده [حزب تودهٔ ایران] معرفی می‌کردند، و مقاله‌ها و کاریکاتورهایی در روزنامه‌ها می‌گنجاندند. ..." [درج شده در روزنامه "نیویورک تایمز"، ۲۸ فروردین‌ماه ۱۳۷۹ (۱۶ ماه آوریل سال ۲۰۰۰)]. افزون بر این، در همین شمارهٔ "نیویورک تایمز"، با استناد به سندهای رسمی دولت آمریکا آمده است: "آلن دبلیو دالس، رئیس سازمان سیا، در فروردین‌ماه ۱۳۳۲(چهارم ماه آوریل ۱۹۵۳) با یک میلیون دلار هزینه، برای ساقط کردن دولت مصدق با هر روش ممکن موافقت کرد."

هدف: به قدرت رساندن دولتی بود که بتواند به راه‌حلی معقول درمورد نفت برسد و ایران را قادر سازد تا از لحاظ اقتصادی با ثبات شود و از لحاظ مالی بتواند بدهی‌هایش پرداخت شود و بتواند حزب کمونیست (حزب تودهٔ ایران) را که به‌نحو خطرناکی قوی است مورد تعقیب شدید قراردهد."

اقدام اول به انجام کودتا در نیمه‌های شبِ ۲۵ مردادماه ۱۳۳۲ آغاز گردید. سه گروه از کودتاگران از باغشاه حرکت کردند. سرهنگ نصیری (بعدها از رؤسای ساواک) با یک کاروان نظامی مستقیماً به طرف خانه دکتر مصدق حرکت کرد. گروه دوم به طرف شمال شهر و به سمت خانه ریاحی (رئیس ستاد ارتش دولت مصدق) و برخی از اعضای دولت دکتر مصدق حرکت کرد. گروه سوم به‌فرماندهی سرتیپ نادر باتمانقلیچ و سرهنگ حسین آزموده (پس از کودتای ۲۸ مرداد به سمت دادستان ارتش منصوب شد) به طرف تلگراف‌خانه و ستاد کل ارتش حرکت کردند. نصیری وقتی به خانه دکتر مصدق می‌رسد با نیرویی آماده و قوی و مجهز به چهار تانک روبرو می‌شود که منتظر او بودند. حقیقت امر این است که یکی از افسران گارد شاهنشاهی به نام "همایونی" - سروان و عضو سازمان نظامی حزب تودهٔ ایران- اقدام به انجام کودتا را به حزب گزارش داده بود و رهبری حزب نیز این جریان را به دکتر مصدق اطلاع داده بود. درچنین وضعی برعکس، این دکتر مصدق بود که دستور بازداشت سرهنگ نصیری را صادر کرد. بر این منوال که ظاهری قانونی هم به آن داده شده بود، با مداخله سفارت آمریکا، سازمان جاسوسی بریتانیا (ام آی شش)، شخص محمدرضا شاه، و مزدوران ایرانی‌شان اولین تلاش ننگین برای کودتا انجام شد ولی با هوشیاری حزب تودهٔ ایران و نیروهای نظامی و فادار به دکتر مصدق شکست خورد.

اقدام دوم به انجام کودتا در روز ۲۸ مرداد بود. در اقدام دوم به کودتا همه منابع و عامل‌های کودتای اول شرکت داشتند، علاوه بر آن، بر عهدهٔ سفیر آمریکا در تهران- "هندرسن"- گذاشته شد تا در ملاقات با دکتر مصدق از او بخواهد خیابان‌ها را از تظاهرکنندگان معترض به کودتا (کودتای اول) خالی کند و اجرای این خواست شرایط را برای موفقیت کودتای دوم آماده کرد. در روز ۲۸ مرداد "جبهه ملی" از دکتر مصدق درخواست کرد که نیرویی ملی تشکیل دهد و هواداران خود را به خیابان‌ها فراخواند. رهبری حزب تودهٔ ایران نیز بعد از برقرار کردن جلسه‌ای اضطراری، هیئتی را به خانه دکتر مصدق فرستاد و از او همین درخواست را کرد. رهبری حزب همچنین تلفنی به دکتر مصدق اطلاع داد که افراد گارد درحال انتقال نیرو به شهر هستند و ضرورت سازمان دادن مقاومتی مردمی و بازداشتن نیروهای کودتاچی را مطرح کرد. دکتر مصدق جواب داد اوضاع تحت کنترل است. سه نفر فرستاده از طرف حزب تودهٔ

**ادامه در صفحه ۱۵**

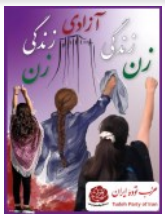


# گزارش هایی از پیکار و زندگی مردم

## مبارزه و اعتصاب پرستاران علیه تبعیض و استثمار رژیم ولایت فقیه

در هفته‌ای که گذشت اکثریت پرستاران بیمارستان‌های شیراز و یکی از بیمارستان‌های کرج در اعتراض به اضافه‌کاری اجباری، حقوق پایین، عدم پرداخت حقوق و اضافه‌کاری تهدید به اخراج و سرکوب در اعتصاب بسر می‌برند. از اردیبهشت‌ماه ماه سال جاری نیز پرستاران بیمارستان‌های تهران، شیراز، چالوس، گلستان، اهواز، آبادان، یزد، نیز گردهمایی های اعتراضی برگزار کردند. نکته جالب اینکه اگر در ماه‌های قبل صرفاً پرستاران رسمی در اعتراض ها شرکت می‌کردند، در اعتصاب اخیر پرستاران قراردادی، شرکتی و طرحی نیز به میدان آمده‌اند.

بعد از تهدید به اخراج و تشکیل پرونده‌های امنیتی برای پرستاران اعتصابی، رژیم برای جبران نیرو رژیم دست به دامان بیمارستان‌های تهران، و جذب نیرو از بسیج، ارتش، و دانشجویان پرستاری شده‌است.

این اعتصاب نخست از یکی از بیمارستان‌های استان البرز آغاز شد، و در ۲۱ مرداد، هفت روز بعد از آغاز اعتصاب، پرستاران ۹ بیمارستان دیگر به اعتصاب پیوستند. پرستاران اعلام کرده‌اند، "تا زمانی که حکم‌شان تغییر نکند و وضعیت حقوق‌شان درست نشود، به شیفت‌ها بر نمی‌گردند."

اکثریت قاطع پرستاران کشور در شرایط بسیار دشواری زندگی می کنند و در بسیار از نقاط کشور حتی توان پرداخت اجاره مسکن خود را هم ندارند. به عنوان نمونه حقوق پایه پرستار شرکتی ۷ میلیون و حد اکثر ۱۰ میلیون تومان در ماه و حقوق پرستاران با سابقه، حدود ۱۲- ۱۳ میلیون تومان در ماه است. حق مسکن پرستاران هم یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان است، که عمدتا تنها ۱۲۰ هزار تومان به پرستاران پرداخت می شود.

هر پرستار حداقل کار ۲ تا ۳ نفر را انجام می‌دهدو اضافه‌کاری اجباری پرستاران ساعتی ۱۶ هزار و ۵۰۰ تا ۱۷ هزار تومان است. بعد از اعتراض های گسترده اردیبهشت‌ماه و برخورد سرکوبگرانه رژیم ما شاهد استعفای دسته‌جمعی پرستاران در شماری از بیمارستان های کشور بوده ایم. یکی از پرستاران اعتصابی گفت، "نگاه به پرستاران، ارباب‌رعیتی است." پرستاران باید حقوق و دریافتی بالای خطفقر و زندگی انسانی داشته‌باشند؛ حزب تودهٔ ایران قاطعانه از مبارزه پرستاران برای شرایط کار انسانی حمایت می‌کند. پیروز باد مبارزه پرستاران!

## با اتحاد عمل از اجرای حکم اعدام زنان محکوم به اعدام مانع شویم!

محکوم کردن گستردهٔ صدور حکم‌های اعدام برای زنان زندانی: شریفهٔ محمدی، وریشهٔ مرادی، پخشان عزیزی، و نسیم غلامی سیمیاری از سوی نیروهای دمکراتیک و مترقی ایران و جهان، این امید را به‌وجود می‌آورد که حکم‌های ظالمانهٔ اعدام این زندانیان در بررسی‌ای دوباره لغو شوند. باید کارزار ممانعت از اعدام به‌طورکلی و خصوصاً در مورد این زندانیان زن را دامنه‌دارتر کرده و سد راه اجرای این جنایت شویم. حرکت شجاعانه زندانیان زن اوین در روز ششم مردادماه که با تجمع‌شان در حیاط زندان همراه با سر دادن شعارهایی در مخالفت با اعدام‌ها و حکم‌های اعدام نمونه‌ای بسیار جالب و حتا شاید بسیار مؤثر می‌تواند باشد تا در مکان‌های مختلف از جمله مدارس، دانشگاه‌ها و تجمع‌های اعتراضی کارگری به‌اجرا درآید. زندانیان زن اوین با شعار "زنان بند اوین، هم‌صدا و هم‌پیمان، تا لغو حکم اعدام، ایستاده‌ایم تا پایان" مخالفت‌شان را با اعدام نشان دادند.

در سه‌شنبه‌های "نه به اعدام" نیز زندانیان زن سیاسی زندان لاکان رشت به‌همراه جمعی دیگر از زندانیان سیاسی مرد زندان لاکان شهر رشت به این کارزار پیوستند و با اعتصاب غذا به دیگر زندانیان زندان‌های شهرهای مختلف پیوستند. در حرکتی دیگر، سندیکاهای کارگری و نیز کانون صنفی معلمان و شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران و نیز تشکل‌های بازنشستگان حکم اعدام‌ها را محکوم کرده و خواهان لغو آن‌ها شدند. بازنشستگان نیز در اعتراض‌های‌شان علیه حکم اعدام شریفهٔ محمدی و پخشان عزیزی شعار داده و خواهان لغو حکم اعدام و آزادی آنان شدند. همچنین سازمان‌های مدافع حقوق بشر با نگارش بیانیه‌ای با محکوم کردن حکم اعدام شریفهٔ محمدی، نه‌تنها لغو کلیه اتهام‌ها علیه وی را خواهان شدند، بلکه پایان دادن به آزار و اذیت سیستماتیک زنان مدافع حقوق بشر و خودداری از صدور احکام اعدام را هم خواهان شدند. درعین‌حال، از همه فمینیست‌ها و زنان مدافع حقوق بشر و سازمان‌های‌شان در سراسر جهان، به‌ویژه در منطقهٔ خاورمیانه و شمال آفریقا، خواسته‌اند تا در همبستگی با شریفهٔ محمدی متحد و خواستار آزادی بی‌قید و شرط او شوند.

گسترش حرکت‌های ضد اعدام از سوی تشکل‌های دمکراتیک هزینهٔ رژیم را برای صدور چنین حکم‌های ضد انسانی بالا می‌برد. با همبستگی مانع صدور و اجرای احکام اعدام شویم.

## گسترش حاشیه‌نشینی و معضل مسکن

تداوم در اجرای سیاست تعدیل ساختاری با تمرکز بر حمایت از اتاق بازرگانی و شرکت‌های خصوصی، معضل مسکن برای مردم میهن ما را نسبت به گذشته به‌مراتب وخیم‌تر کرده است. تسلط بی‌رحمانه سودجویان و رانت‌خواران در بازار مسکن با شوک‌درمانی و جراحی اقتصادی دولت‌های مختلف رژیم از یک طرف ادامه دارد و از طرف دیگر توان دسترسی مزدبگیران به مسکن را- این کالای پرارزش- دشوارتر کرده است. گسترش حاشیه‌نشینی و بدمسکنی به بدترین وضعیت در دهه‌های اخیر رسیده است. بر اساس داده‌های اعلام شده، تعداد جمعیت حاشیه‌نشین میهن ما در ۵ سال گذشته به حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد کل جمعیت رسیده است. بر اساس گزارشی که مرکز پژوهش های مجلس در ۳۰ اردیبهشت سال جاری از وضعیت وخیم مسکن در کشور تهیه و منتشر کرده است، بیش از نیمی از خانوار های ایرانی در بدمسکنی به‌سر می‌برند. همچنین گزارش مرکز تحقیقات استراتژیک با اعلام اینکه ۱۱ میلیون مسکن ساخته شده اما فقط ۲/۵ میلیون نفر به تعداد مالکان مسکن افزوده شده است گویای کاهش قدرت خرید و وضعیت اسف‌بار مسکن در جامعه ماست. رژیم با افزایش سرسام‌آور قیمت مسکن، سرکوب دستمزدها، و تحمیل بیش از ۷۰ درصد هزینه مسکن در سبد زندگی زحمتکشان فکری و یدی امکان دستیابی به مسکن مناسب را طولانی و حتی دشوار کرده است. ادعای تأمین سالی یک میلیون مسکن برای بی‌خانه‌ها نه تنها عملی نشد، بلکه قدرت خرید مسکن به‌شدت سقوط کرد و به پایین‌ترین میزان در طول تاریخ ایران رسید. بالا رفتن قیمت مسکن فقط در کلان‌شهر تهران از ۱۳۷۵ تا ۱۴۰۲ حدود ۵۶۰ برابر تخمین زده می‌شود. اکثر قریب‌به‌اتفاق آحاد نسل جوان کشور ناامید از صاحب خانه شدن، فکر ازدواج کردن را از سر بیرون کرده‌اند و از آنجا که ۷۵ درصد از درآمد ماهانه‌شان را اجاره‌بهای مسکن می‌بلعد به سکونت به‌شکل گروهی دومستأجری یا سه‌مستأجری تصمیم می‌گیرند تا سهم هزینه اجاره مسکن را کاهش دهند. هم‌اکنون شمار مستأجران نزدیک به یک‌سوم جمعیت کشور تخمین زده می‌شود. بنابر گزارش مرکز آمار ایران، در تهران بیش از نیمی از خانوارها اجاره‌نشین هستند. رژیم ولایت فقیه با آزادسازی اقتصادی در زمینهٔ مسکن سیاستی را به‌اجرا گذاشته است که جز فربه‌تر شدن پیمان‌کاران وابسته به قدرت حکومتی و دلالان دریافت وام‌های بانکی نتیجه‌ای دیگر نداشته است.

از آنجا که دولت چهاردهم به‌ریاست مسعود پزشکیان با ناترازی بودجه و ناترازی منابع بانکی روبرو است، این دولت اعلام کرده است ساخت یک میلیون مسکن با شرایط فعلی اجراشدنی نیست. بنابراین، دولت چهاردهم نه تنها قصد ندارد سودجویان و دلالان را از بازار مسکن بیرون براند و محرومان را خانه‌دار کند، بلکه تصمیم دارد همان سیاست تعدیل ساختاری با

ادامه در صفحهٔ ۵

## ادامهٔ گزارش هایی از پیکار و ...

شوک‌درمانی و جراحی اقتصادی را دنبال و ملاحظات و معیارهای دقیقی را که رهبر طرح کرده رعایت کند. دخالت نکردن دولت در تأمین مسکن مردم به‌ویژه زحمتکشان و سپردن بازار مسکن به دست بخش خصوصی سودمحور جزو سیاست‌های مطلوب رژیم خواهد بود.

### پیامدهای فاجعه‌بار فقر و ادعاهای فقرزدایی

اخبار تکان دهنده مربوط به پیامدهای فقر و فلاکت در میهن ما به امری روزمره و "عادی" تبدیل شده است. هیچ عرصه‌ای از زندگی میلیون‌ها نفر از توده‌های زحمتکش و تهیدستان جامعه از گزند فقر و نداری درامان نمانده است. خودکشی پی در پی کارگران مستأصل پتروشیمی "چوار" ایلام، خودکشی پرستاران جان به‌لب رسیده، خودکشی جوان بازمانده از ادامه تحصیل دانشگاهی به‌دلیل مشکلات مالی، خودکشی رزیدنت‌های بیمارستان‌ها، مرگ کارگران بازنشسته زیر آوار معدن شازند، بازماندن یک میلیون کودک از تحصیل، وضعیت فاجعه‌بار کودکان کار، بازماندن صدهاهزار جوان دختر و پسر از تشکیل خانواده، سفره‌های خالی و شکم‌های گرسنه، فروختن اعضای بدن در اوج درماندگی، بی‌مسکنی و نداشتن مسکن مناسب، دسترسی نداشتن به دارو و درمان و تحمل رنج بیماری، همگی، شمه‌ای هستند از شرح پیامدهایی پایان‌ناپذیر و گسترش یابنده که دامنگیر زندگی مردم است. به همهٔ این‌ها روند فزایندهٔ ازهم پاشیدگی خانواده‌ها، گسترش اعتیاد، جنایت‌های فجیع و کم‌سابقه، و ده‌ها ناهنجاری اجتماعی دیگر را هم باید اضافه کرد، روندی که مستقیم و غیرمستقیم برآمده از فقر هستند چندان که در صورت ادامه یافتن به انسجام و سلامت مناسبات اجتماعی ضربه‌هایی سنگین وارد کرده و همچنان وارد خواهد کرد. به‌رغم تلاش‌های دست‌اندرکاران رژیم به‌منظور انکار یا کم‌اهمیت نشان دادن رویدادها و پدیده‌هایی که در بالا به آن‌ها اشاره شد، واقعیت‌ها سرسختانه خود را تحمیل کرده و در آمارها و ارقام ارگان‌های رسمی، هر چند ناقص و تحریف شده، انعکاس پیدا می‌کنند. بنا به آخرین گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، نرخ متوسط فقر از ۲۰ درصد در سال ۱۳۹۶ به ۳۰/۴ درصد در سال ۱۴۰۰ افزایش پیدا کرده است و "برنامه ششم توسعه" در حمایت از قشرهای آسیب‌پذیر موفق نبوده است. این گزارش، با توجه به ادامه روند تورمی و ضمن اشاره به کاهش شکاف فقر، یعنی فاصله افراد بالای فقر تا خط فقر، و افزایش خطر سقوط قشرهای میانی جامعه به زیر خط فقر، پیش‌بینی می‌کند که به جمعیت زیر خط فقر کشور اضافه شود. با وجود این، کارگزاران دولت سیزدهم (دولت رئیسی) با استناد به آمار بانک جهانی، خارج کردن ۶/۵ میلیون نفر از زیر خط فقر را ادعا می‌کنند. فرشاد مؤمنی، اقتصاددان و رئیس مؤسسه مطالعات دین و اقتصاد، ادعای گزارش وزارت کار دولت سیزدهم مبنی بر کاهش جمعیت فقیر کشور در سال ۱۴۰۲ را زیر سؤال برده و وزیر کار را در رابطه با روش‌شناسی تهیه گزارش دعوت به مناظره کرده است. بحران‌های چند وجهی در کشور و پیامدهای ضد اجتماعی و فاجعه‌بارشان برای مردم میهن و نسل‌های آینده در درجه اول حاصل سیاست‌های کلان اقتصادی دیکته شده از سوی ولی فقیه است. مسعود پزشکیان سوگند یاد کرده است که به این سیاست‌ها- سیاست‌های ولی فقیه- وفادار بماند و به‌تأکید و مکرر گفته است جز اجرای ابلاغیه‌های رهبرش هیچ برنامه دیگری در سر ندارد. بنابراین دل بستن به دولت جدید و کارگزارانش برای حل معضلات مردم، توهمی بیش نخواهد بود.

### تورم و گرانی خوراکی‌ها

درشرایطی که بر تعداد گرسنگان، نیمه‌گرسنگان، و انسان‌های محروم، به‌ویژه کودکانی که از کمبود مواد غذایی لازم برای رشد سالم و طبیعی جسم و جان رنج می‌برند افزوده می‌شود، کلان‌تاجران زالوصفت در سایه حمایت دولت و با استفاده از رانت ارزی و واردات مواد غذایی، به انباشت ثروت مشغولند. ادامه سیاست‌های جراحی‌های اقتصادی و حذف ارز ترجیحی و تورم مزمن و گرانی مواد خوراکی، در کنار دستمزدهای سرکوب شده و چند برابر زیر خط فقر، سفره‌های زحمتکشان را خالی‌تر از همیشه کرده است. امروزه هزینه خورد و خوراک بخورونمیر خانواده‌ها بیشتر درآمدشان را می‌بلعد و سقوط هرچه بیشتر سطح زندگی و رفاه آنان را باعث شده است. اساس بررسی‌های حسین راغفر، اقتصاددان و استاد دانشگاه، از آخرین داده‌های رسمی، درآمد کل ۷ میلیون نفر حتی کفاف هزینه‌های مواد غذایی آنان را نمی‌دهد. بنا به آخرین گزارش مرکز آمار، نرخ متوسط تورم ۵۳ قلم کالای خوراکی انتخاب شده در مناطق شهری در تیرماه نسبت به خرداد امسال، تورم ۱۱ قلم از کالاها از جمله مرغ ماشینی، هلو، گوجه فرنگی، روغن مایع، پیاز و سیب زمینی کاهش پیدا کرده است. با این وصف و بنا بر همین آمار، هم‌اکنون یک کیلو پیاز به قیمت تقریباً ۲۵ هزار تومان و یک کیلو سیب زمینی به قیمت تقریباً ۲۰ هزار تومان به فروش می‌رسد. بنا بر همین گزارش، نرخ تورم ماهانه ۴۲ قلم از کالاهای انتخاب شده، افزایش پیدا کرده است. برای مثال، نرخ تورم گوشت گوسفند ۳/۳ درصد (کیلویی تقریباً ۶۷۰ هزار تومان)، عدس ۴/۴ درصد (کیلویی تقریباً ۹۹ هزار تومان)، سیب ۲۰/۹ درصد (کیلویی تقریباً ۶۳ هزار تومان) و شیر پاستوریزه ۱/۴ درصد (لیتری تقریباً ۳۴ هزار تومان) نسبت به ماه گذشته افزایش پیدا کرده‌اند. نرخ تورم سالانه، یعنی تورم تیرماه امسال نسبت به تیرماه سال گذشته، ۵۳ قلم کالای مورد بررسی، به‌جز چهار کالای برنج ایرانی درجه یک، مرغ ماشینی، روغن مایع، روغن نباتی جامد و پسته، افزایش داشته‌اند. برای مثال، نرخ تورم سالانه گوشت گوسفند، عدس، سیب و شیر پاستوریزه که منبع تأمین نیازهای ضروری بدن به مواد غذایی از جمله پروتئین و ویتامین‌ها هستند به‌ترتیب ۷۰/۴ ، ۴۴/۴، ۳۷/۶ و ۱۸/۵ درصد افزایش داشته‌اند. نرخ تورم سالانه شیر خشک که غذای اصلی بسیاری از نوزادان و یکی از دغدغه‌های اصلی پدران و مادران این نوزادان است، ۷۳/۳ درصد وهر قوطی ۴۵۰ گرمی به قیمت تقریبی ۱۱۶ هزار تومان به فروش رفته است. اما گرانی کالاها به این موارد خلاصه نمی‌شود. خبرگزاری ایرنا، ۸ مرداد، اعلام کرد قیمت نان در استان کردستان، گویا بازهم به‌بهانه "متناسب سازی"، ۲۵ درصد افزایش پیدا کرده است. بنابر این گزارش و برای مثال، سنگک سنتی یارانه نوع یک از ۱۷۰۰ تومان به ۲۱۰۰ تومان و نان تافتون سنتی یارانه نوع یک از ۷۰۰ تومان به ۸۷۵ تومان افزایش قیمت پیدا کردند. بر اساس همین گزارش، قیمت نان سنگک آزادپز ۱۰ هزار تومان و بربری ۷ هزار تومان، قبلاً از جانب اداره صمت استان تصویب شده است. نباید فراموش کرد آمارهای دستکاری شده در بسیاری موارد فاصله زیادی با قیمت‌های واقعی و ملموس برای مردم دارد. درددل کارگر شهرداری زاهدان، توصیف زندگی تحمل‌ناپذیر میلیون‌ها زحمتکش میهن است: "در این سال‌ها، از همه چیز می‌زدیم تا کرایه خانه بدهیم. ما از سفره‌ها کم کردیم، کرایه خانه زیاد شد، ما گوشت نخریدیم، نان و شیر و تخم مرغ هم گران شد... " (ایلنا، ۲۷ تیرماه ۱۴۰۳). تحمیل حداقل دستمزد ۱۱ میلیون تومانی در جایی که خط فقر ۴۰ میلیون تومان است، جز محکوم کردن مزدبگیران و زحمتکشان میهن به محرومیت و گرسنگی نتیجه‌ای دیگر ندارد.

### فشار بر مردم برای تحمیل حجاب اجباری

به‌رغم ادعاهای مسعود پزشکیان در رقابت‌های انتخاباتی ریاست‌جمهوری‌اش مبنی بر توقف اجرای طرح "نور" در مقابله با بدحجابی، در نخستین روز کاری‌اش نه تنها بساط این طرح جمع نشد، بلکه طرح برخورد با پوشش مردان که پس از اجرای طرح "نور" از روزهای آغازین سال ۱۴۰۳ در دستورکار هم نبود نیز به آن اضافه شد. در این روز، بنا به گزارش نشریهٔ "هم‌میهن"، ماموران گشت برای نوع پوشش و آرایش موی سر به مردان نیز تذکر دادند و در برخی موارد با آنان حتی برخورد فیزیکی داشتند. براساس این گزارش، خصوصاً مردانی که "شلوارک" پوشیده بودند از سوی مأموران حکومت بازداشت و در ماشین‌هایی جدا از زنان به پایگاه‌های پلیس منتقل شده‌اند و برای برخی از آنان هم پرونده قضایی تشکیل شده است. در ادامه برخورد با زنان خصوصاً دانشجویان، مریم دریسی، دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد، ۱۳ اسفندماه ۱۴۰۲ درحالی‌که بابت پروندهٔ پیشین‌اش هنوز تحت نظارت پابند الکترونیکی بود، از سوی شعبه ۱۰۲ دادگاه انقلاب کازرون بابت اتهام‌های "تبلیغ علیه نظام" و "کشف حجاب" به یک سال حبس تعزیری محکوم و جهت اجرای حکم یک سال حبس خود به زندان عادل‌آباد شیراز منتقل شد. کبری غلامی، زن ایرانی افغانی‌تبار، دانشجوی فوق لیسانس، به‌اتهام بی‌حجابی بازداشت و در اثر فشار افکار عمومی رد مرز نشد و پیش خانواده خود برگشت.

مقاومت کم‌نظیر زنان در مقابل طرح "نور" و استفاده از حجاب اختیاری در مکان‌های عمومی، پارک‌ها، و اتوبوس‌ها، و جز این جاها، وضعیتی برای رژیم به‌وجود آورده است که حتی لایحه "عفاف و حجاب" در سه باری که بین شورای نگهبان و مجلس در رفت و برگشت بود نهایتاً به تصویب شورای نگهبان نرسید! اکنون هم معلوم نیست که آیا این لایحه عفاف و حجاب به مجلس دوازدهم درحالی که مجلسی‌ها هنوز به‌طورجدی کار خود را شروع نکرده‌اند، خواهد رفت یا نه؟

## ادامهٔ وضع نامتعادل دیکتاتوری ولایی ...

۲۵ فروردین نه‌فقط اثری در جلوگیری از تهاجم و تجاوز اسرائیل به کشور ما نداشته، بلکه دولت فاشیست مآب اسرائیل را در نقض امنیت ملی ایران گستاخ‌تر و خطرناک‌تر کرده است. اکنون سران جمهوری اسلامی بر سر دوراهی حملهٔ تلافی‌جویانهٔ نظامی به اسرائیل یا مقابلهٔ دیپلماتیک با تجاوزگری دولت اسرائیل معطل مانده‌اند.

از یک سو، سیاست‌های خارجی ورشکستهٔ جمهوری اسلامی، به‌ویژه در چند سال اخیر، چنان کشور را در صحنهٔ بین‌المللی منزوی و ضعیف کرده است که حکومت ولایی حتی در میان کشورهای اسلامی هم نمی‌تواند اجماع مؤثری علیه اسرائیل شکل دهد. از سوی دیگر، روشن است که برخلاف رجزخوانی‌های تبلیغاتی خطرناک فرماندهان سپاه، توازن نیروهای نظامی به‌نفع اسرائیل و متحدان امپریالیستی‌اش است. هر نوع حملهٔ مستقیم نظامی انتقام‌جویانهٔ جمهوری اسلامی به اسرائیل می‌تواند ایران را در معرض خطرهای بیشتری در برابر دولت جنگ‌طلب اسرائیل و متحدان آن قرار دهد. دولت فاشیست‌مآب اسرائیل نشان داده است که در کشتار جمعی انسان‌ها و ویرانگری خط قرمزی نمی‌شناسد و در ضمن از پشتیبانی همه‌جانبهٔ نظامی و سیاسی آمریکا، ناتو، و اتحادیهٔ اروپا برخوردار است و دست به هر جنایتی ممکن است بزند.

جریان‌های اسلام‌گرای "متحد" حکومت ولایی و نیروهای نیابتی موسوم به "مقاومت اسلامی"- که برخی آنها را در صف مبارزان "ضدّامپریالیستی" تصور می‌کنند!- نه‌تنها توان دفع خطر حملهٔ ویرانگرانهٔ اسرائیل به ایران را ندارند، بلکه خودشان دلیل و بهانه‌ای برای دخالت نظامی مستقیم آمریکا می‌توانند باشند، همان‌طور که دو دهه پیش در افغانستان شاهد آن بودیم.

واقعیت آن است که اگر حکومت ولایی گرفتار تلهٔ جنگ‌افروزی نتانیاهو شود و به عبارت دیگر ایران را وارد جنگی دامنه‌دار کند، برخلاف تبلیغات و توهّم‌ها و تحلیل‌های ذهنی و اراده‌گرایانهٔ عده‌ای، جمهوری اسلامی از پشتیبانی مؤثر قدرت‌هایی مانند چین و روسیه برخوردار نخواهد شد. شواهد نشان می‌دهد که چین و روسیه، بر اساس نظریهٔ حفظ جهان چندقطبی، برای دفاع از جمهوری اسلامی درگیر برخورد مستقیم با آمریکا و اسرائیل نخواهند شد. فلسفه‌بافی‌های اپوزیسیون راست‌گرا، که در آنها روسیه و چین حافظ جمهوری اسلامی فرض می‌شود و ضرورت دخالت نظامی امپریالیسم برای "براندازی" رژیم اسلامی تبلیغ می‌شود، یا نظریه‌پردازی جریان‌هایی که با ظاهر "چپ" جنگ ایران-اسرائیل را نه‌فقط ناگزیر، بلکه مستحکم‌کنندهٔ حاکمیت ملی ایران می‌دانند، هیچ‌کدام ارتباطی با واقعیت عینی و توازن قدرت در شرایط مشخص کنونی جهان ندارد. این نوع توجیه‌های ذهن‌گرایانه و معیوب و جنگ‌طلبانه، دانسته یا ندانسته، خاک پاشیدن در چشم مردم و آدرس اشتباه دادن است. چنین توجیه‌ها و توصیه‌هایی در نهایت موجب تضعیف جنبش ضدّدیکتاتوری می‌شود و دست حکومت استبدادی ایران را برای ادامه دادن به سیاست‌های خارجی خطرناک‌تر باز می‌گذارد.

در صورت وقوع برخورد نظامی بین اسرائیل و جمهوری اسلامی، معضل اساسی کنونی در منطقه، یعنی جنایت جنگی و نسل‌کشی اسرائیل در غزه و نیز آرمان داشتن کشور مستقل به محاق خواهد رفت و دولت‌های امپریالیستی، زیر پرچم دفاع از اسرائیل، دست به لشکرکشی وسیع‌تری به منطقه خواهند زد. برخلاف توهّم اپوزیسیون جعلی بر گرد رضا پهلوی که برای وقوع جنگ روزشماری می‌کند، در چنین جنگی پروژهٔ "براندازی" آنها عملی نخواهد شد. در عوض، نه‌فقط مردم قربانی کشتار و ویرانی دیگری خواهند شد، بلکه جمهوری اسلامی به‌رغم تحمل ضربهٔ نظامی، با اعمال سرکوب وسیع‌تر و ایجاد جوّ ترس و هراس بیشتر در داخل کشور، هر نوع اعتراض و انتقاد و اعتصاب را به بهانهٔ "حفظ امنیت ملی" قلع‌وقمع خواهد کرد.

اشتیاق نشان دادن به وقوع جنگ بین اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران با هر بهانه و پوششی عملاً هم‌زبان شدن با شعارها و ژست‌های خطرناک تبلیغات حکومتی برای انحراف افکار عمومی از بحران‌های داخل کشور به سوی خارج از کشور است.

البته، با در نظر گرفتن شکاف عظیم میان مردم و حکومت و تجربهٔ "نه بزرگ" اکثر مردم به نمایش انتخاباتی اخیر و تحریم آن، سران حکومت

***...طبقات و اقشار مردمی کشور می‌بینند که سیاست ضدّملی "صدور انقلاب اسلامی" و ادامهٔ جنگ ایران-عراق پس از فتح خرمشهر به خواست و پافشاری خمینی، و سپس بیش از سه دهه اجرای سیاست‌های خارجی ماجراجویانهٔ زیر رهبری خامنه‌ای در رؤیای برقراری خلافت اسلامی در منطقه، اکنون سبب اوج‌گیری تنش‌ها شده و خطر جنگی دیگر را به مرزها و درون کشور نزدیک کرده است. همچنین، می‌بینند که تهدید موشکی اسرائیل از جانب جمهوری اسلامی یا عملیات نمایشی و پرهیاهویی مانند "وعدهٔ صادق" یا نیروهای نیابتی اسلام‌گرای مورد حمایت و هدایت جمهوری اسلامی هیچ‌کدام توان حفظ امنیت کشور و بازدارندگی حمله به کشور از خارج را نداشته‌اند. علاوه بر این، وجود حفره‌های امنیتی-اطلاعاتی متعدد در ساختار حکومت فاسد ایران، که اسرائیل و آمریکا از آنها بهره‌برداری می‌کنند، بر همه روشن شده است...***

ولایتی و در رأس آنها خامنه‌ای می‌دانند که در صورت وقوع جنگ با اسرائیل و آمریکا- آن هم به‌دلیل خون‌خواهی ترور مشکوک اسماعیل هنیه- آنها و رژیمشان از حمایت مردمی برخوردار نخواهند بود. امروزه کشور در بحران اقتصادی-اجتماعی و فساد ساختاری و زیست‌محیطی دست‌وپا می‌زند. اکثر مردم و به‌ویژه طبقهٔ کارگر و دیگر زحمتکشان با مشکلات روزانهٔ عظیمی در کار و زندگی روبه‌رو هستند و به‌درستی تشخیص داده‌اند که ریشهٔ اصلی این مشکلات در خود حکومت اسلامی است. دیکتاتوری ولایی نیز خوب می‌داند که تهدید حیاتی علیه "نظام" نه از سوی عامل خارجی، بلکه در درون کشور و از سوی مردم حق‌طلب و آزادی‌خواه و عدالت‌جو است.

طبقات و اقشار مردمی کشور می‌بینند که سیاست ضدّملی "صدور انقلاب اسلامی" و ادامهٔ جنگ ایران-عراق پس از فتح خرمشهر به خواست و پافشاری خمینی، و سپس بیش از سه دهه اجرای سیاست‌های خارجی ماجراجویانهٔ زیر رهبری خامنه‌ای در رؤیای برقراری خلافت اسلامی در منطقه، اکنون سبب اوج‌گیری تنش‌ها شده و خطر جنگی دیگر را به مرزها و درون کشور نزدیک کرده است. همچنین، می‌بینند که تهدید موشکی اسرائیل از جانب جمهوری اسلامی یا عملیات نمایشی و پرهیاهویی مانند "وعدهٔ صادق" یا نیروهای نیابتی اسلام‌گرای مورد حمایت و هدایت جمهوری اسلامی هیچ‌کدام توان حفظ امنیت کشور و بازدارندگی حمله به کشور از خارج را نداشته‌اند. علاوه بر این، وجود حفره‌های امنیتی-اطلاعاتی متعدد در ساختار حکومت فاسد ایران، که اسرائیل و آمریکا از آنها بهره‌برداری می‌کنند، بر همه روشن شده است.

مردمی که کمرشان زیر بار اقتصاد ورشکسته و گرانی و تورّم و بیکاری و تحریم‌های آمریکا خم شده است می‌دانند که ساختارهای کنونی کشور توان و ظرفیت برآوردن نیازهای اقتصادی و معیشتی اکثریت جمعیت و تأمین امنیت کشور را ندارد و در صورت وقوع حملهٔ نظامی، اوضاع فاجعه‌بارتر نیز خواهد شد. از این رو، اکثر مردم کشور همان‌طور که فریب انتخابات نمایشی خامنه‌ای و به میدان آوردن مسعود پزشکیان را نخوردند و انتخابات فرمایشی را آگاهانه تحریم کردند، از تصمیم خامنه‌ای برای کشاندن کشور به جنگ- یعنی افتادن به تله مورد نظر نتانیاهو- حمایت نخواهند کرد.

در چند هفتهٔ گذشته، در زیر سایهٔ شوم دیکتاتوری ولایی با "رهبری داهیانهٔ" خامنه‌ای، موج اعدام و زندان و سرکوب وسیع‌تر شده است. به‌علاوه، در حالی که وضع کار و زندگی طبقهٔ کارگر و دیگر زحمتکشان روزبه‌روز بدتر می‌شود، رانت‌خواران و سرمایه‌داران کلان و فاسد سرمایه‌های ملی را به غارت می‌برند. رئیس‌جمهور برگماردهٔ ولی فقیه نیز فعلاً جز کلی‌گویی و نقل قول از نهج‌البلاغه کار مهمی نکرده است. خود او در روز ۱۶ مرداد در سخنرانی در مراسم معارفهٔ رئیس جدید سازمان برنامه با خنده گفت: "اصلاً انگیزه نداریم. اصلاً بازی نمی‌دن ما رو که بتونیم این کار رو بکنیم."

در پی ترور اسماعیل هنیه، مهمان رسمی جمهوری اسلامی، آن هم در پایتخت کشور، اکنون امنیت و حاکمیت ملی کشور در برابر اسرائیل و آمریکا به خطر افتاده است. سران حکومت و در رأس آنها خامنه‌ای برای واکنش نشان دادن به این تجاوز و تصمیم‌گیری دربارهٔ آن در موقعیت دشواری قرار گرفته‌اند. دولت نژاد پرست و جنگ‌طلب اسرائیل مصمم است تا با تحریک جمهوری اسلامی کشور را به لبه پرتگاه درگیری های خانمانسوز نظامی با متحدان امپریالیستی اش بکشاند و بنابراین، برای افکار عمومی این پرسش‌ها مطرح است: چرا حکومت ولایی و در رأس آن خامنه‌ای

**ادامه در صفحهٔ ۷**

## ادامهٔ اطلاعیهٔ حزب تودهٔ ایران ...

هنیه، زمینهٔ مجازات سختی را برای خود فراهم ساخت..." و افزود ما "خونخواهی او را که در حریم جمهوری اسلامی ایران به‌شهادت رسید، وظیفه خود می‌دانیم."

سپاه پاسداران حکومت جمهوری اسلامی نیز در دومین اطلاعیه‌ای که در این زمینه صادر کرد تهدید کرد: "بی‌تردید این جنایت رژیم صهیونیستی با پاسخ سخت و دردناک جبههٔ مقتدر و عظیم مقاومت به‌ویژه ایران اسلامی مواجه و برکات مجاهدت‌های شهیدالقدس، دکتر اسماعیل هنیه، در دفاع از آرمان و حقوق ملت فلسطین یاری‌بخش آنان خواهد بود."

اسماعیل هنیه دیروز در حاشیه مراسم سوگند مسعود پزشکیان در مجلس، با رئیس‌جمهور، ملاقات و گفتگو کرده بود. مسعود پزشکیان، در واکنش به این ترور از سوی اسرائیل در خاک ایران، گفت: "دیروز دست فاتح او [هنیه] را بالا بردم و امروز باید بر روی شانه‌هایم او را تشییع کنم. ... جمهوری اسلامی ایران از تمامیت ارضی و عزت و حیثیت و افتخار و شرف خود دفاع، و اشغالگران تروریست را از اقدام بُزدلانهٔ خود پشیمان خواهد کرد."

ترور جنایتکارانهٔ اسماعیل هنیه در تهران، پس از سفر نتانیاهو به آمریکا و دیدارش با مقام‌های آمریکایی و احتمالا مشورت با آنها برای گرفتن چراغ‌سبز دولتش از جانب امپریالیسم آمریکا برای انجام این عملیات در خاک ایران است. ترور رهبر مذاکرات صلح حماس در تهران، درعین‌حال نشانگر این واقعیت است که دولت جنایتکار و نژادپرست اسرائیل زیر فشار افکار عمومی جهان و درحالی که به "جنایت علیه بشریت" محکوم شده مترصد بوده است تا به‌هرقیمتی شده برای حفظ خود دامنه درگیری‌های نظامی‌اش را گسترش داده و خصوصاً دولت ایران و لبنان را هم در این جنگ خانمان‌سوز در منطقه درگیر کند.

نخست‌وزیر قطر که نقش میانجیگر در مذاکرات صلح میان اسرائیل و حماس را داشته است، در واکنش به این ترور گفت: "وقتی یکی از طرفین مذاکره کننده طرف دیگر را ترور می‌کند، چگونه می‌توان به میانجیگری امیدوار بود." دولت آمریکا ضمن ابراز "بی‌اطلاعی" از این ترور و "دست نداشتن" در آن، هشدار داد در صورت حمله به اسرائیل از این کشور دفاع خواهد کرد.

ترور اسماعیل هنیه در تهران سؤال‌هایی جدی دربارهٔ وضعیت دستگاه‌های امنیتی ایران نیز مطرح می‌کند. این نخستین بار نیست که دستگاه‌های امنیتی اسرائیل توانسته‌اند به راحتی در خاک ایران عملیات تروریستی انجام دهند. ترور "اسماعیل هنیه" گسترهٔ نفوذ دستگاه‌های اطلاعاتی امپریالیسم در دستگاه‌های امنیتی ایران را بار دیگر روشن می‌کند. از ترور قاسم سلیمانی در عراق تا ترورهای دانشمندان اتمی ایران و همچنین ترور شماری از فرماندهان سپاه در سفارت جمهوری اسلامی در سوریه نشانگر فساد و نفوذ گستردهٔ دستگاه‌های امنیتی اسرائیل و امپریالیسم در دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم ایران است، رژیمی که "توانمندی امنیتی اش" را فقط در سرکوب خشن و خونین دگراندیشان در میهن‌ما نشان می دهد.

حزب تودهٔ ایران ترور جنایتکارانهٔ اسماعیل هنیه در تهران را به‌شدت محکوم می‌کند و معتقد است هدف دولت نژادپرست اسرائیل گسترش جنگ و کشاندن دامنهٔ آن به خاورمیانه و به‌خصوص درگیر کردن مستقیم جمهوری اسلامی در این جنگ خانمان‌سوز است، جنگی که بی‌شک در جهت منافع درازمدت امپریالیسم در منطقهٔ ما خواهد بود. باید با درایت و هوشیاری از افتادن به این دام خطرناک پرهیز کرد و اجازه نداد میهن ما در جنگ خانمان‌سوزی دیگر درگیر شود که عواقب آن برای ایران و منطقه فاجعه‌بار خواهد بود. حزب تودهٔ ایران از همه نیروهای مترقی ایران و جهان می‌خواهد تا ضمن محکوم کردن این جنایت که برخلاف همهٔ قوانین بین‌المللی است تلاش‌های‌شان را در مسیر جلوگیری از جنگی در منطقه که نتایجی فاجعه‌بار در پی خواهد داشت و در کنار آن تحمیل صلح به جنگ‌طلبان به‌کار گیرند.

**حزب تودهٔ ایران**
**۱۰مردادماه ۱۴۰۳**

## ادامهٔ وضع نامتعادل دیکتاتوری ولایی ...

کشور را به این لبهٔ پرتگاه خطرناک کشانده است؟

جمهوری اسلامی ایران در وضع نامتعادل برگشت‌ناپذیری قرار گرفته است. خامنه‌ای و اعوان و انصارش با بازچینی مهره‌های حکومتی و به میدان آوردن پزشکیان و برگماری او به ریاست‌جمهوری نیز نتوانسته‌اند تغییری به‌نفع خود در شکاف عظیم بین مردم و حکومت بدهند. برخلاف گزافه‌گویی‌های کارگزاران رژیم، این حکومت استبدادی دینی اکنون کشور را در برابر خطر دست‌اندازی سیاسی، اقتصادی، و نظامی امپریالیسم و ارتجاع منطقه در موقعیتی بسیار ضعیف و ضربه‌پذیر قرار داده است.

حزب تودهٔ ایران بار دیگر بر این واقعیت در مورد ماهیت و کارکرد رژیم اسلامی حاکم بر ایران تأکید می‌کند که حکومت دیکتاتوری و سرمایه‌داری غارتگر برآمده از نابودی عامدانهٔ انقلاب مردمی بهمن ۱۳۵۷ مسئولیتی در برابر طبقهٔ کارگر و دیگر زحمتکشان و توسعهٔ ملی و دموکراتیک احساس نمی‌کند. وفاداری این رژیم به سرمایه‌داری کلان غارتگر و فاسد و اسلام فقاهتی است. این رژیم، در شرایط بحرانی و ضعف، برای بقایش حاضر است کشور و منافع ملی و حیاتی را به شکل‌های گوناگون با خطر ویرانی و دست‌اندازی از خارج روبه‌رو کند. تردیدی نیست که در اوضاع مشخص کنونی، منافع حیاتی طیف گستردهٔ طبقه‌ها و لایه‌های اجتماعی مردمی، حتی طبقهٔ سرمایه‌دار تولیدمحور غیروابسته به حکومت، با منافع و مقاصد دیکتاتوری دینی حاکم در تضاد و تقابل است.

باز هم تکرار و تأکید می‌کنیم که در اوضاع کنونی، تعیین و تدوین برنامه و شعاری مشترک با مضمون دفاع از حق حاکمیت ملی و صلح، در روند مبارزهٔ مشترک ضدّدیکتاتوری نیروهای مترقی و ملی و میهن‌دوست برای برچیدن بساط رژیم کنونی و برقراری نظام سیاسی ملی- دموکراتیک، ضرورتی عینی و مبرم است. مسئولانه عمل کنیم و برای جلوگیری از فاجعه‌ای عظیم‌تر و تحقق آرمان‌های مردمی "زن، زندگی، آزادی" بکوشیم.

## ادامهٔ شکل ویژهٔ فقر در نظام سرمایه‌داری...

میلیون نفر را دربر می‌گیرد داده می‌شود. با این حال، مشخص نیست که چقدر از آن به دستشان می‌رسد و این طرح که از زمان همه‌گیری کووید راه‌اندازی شد تا چه زمانی ادامه خواهد داشت. اما هر کسی که فکر می‌کند چنین شگردهایی نوش‌داروی فقر در هند کنونی است، اشتباه می‌کند. آنچه مورد نیاز است، فراهم‌سازی جهانی اشتغال، آموزش، مراقبت‌های بهداشتی، امنیت سالمندان، و غذا است که کرامت انسانی شهروندان جامعه‌ای دموکراتیک را به مردم بازگرداند. اما برای کامیابی این هدف باید از سرمایه‌داری نولیبرال گذر کرد.

---

۱. رعد دوردست فیلم سینمایی درام هندی به کارگردانی "ساتیاجیت رای" است که در سال ۱۹۷۳ / ۱۳۵۲ اکران شد. این فیلم در ۱۹۷۳ برنده جایزهٔ خرس طلایی جشنواره فیلم برلین شد. داستان فیلم در روستایی در ایالت بنگال هند در طول جنگ جهانی دوم می‌گذرد و تأثیر قحطی بزرگ سال ۱۹۴۳ بر روستاهای بنگال را تصویر می‌کند و مقیاس انسانی رویدادی فاجعه‌بار را نشان می‌دهد، فاجعه‌ای که بیش از ۳ میلیون نفر را کشت (با بهره‌گیری از ویکی‌پدیای فارسی).

*

نویسنده "پرابهات پاتنایک"، اقتصاددان برجسته، پروفسور بازنشسته از دانشگاه جواهر لعل نهرو- هند.

[منبع برگردان به‌فارسی: نشریه "دمکراسی مردمی"، نشریه اینترنتی حزب کمونیست هند (مارکسیست)، ۳۰ ژوئن ۲۰۲۴/ ۱۰تیرماه ۱۴۰۳].

author: Prabhat Patnaik
Peoples Democracy, June 30, 2024

# اتحاد و مبارزه برای آزادی، دموکراسی، و وحدت مجدد قبرس

پنجاهمین سالگرد حمله نظامی ارتش ترکیه به قبرس فرارسید، حمله نظامی‌ای که نهایتاً اشغال نیمه شمالی این کشور در تابستان ۱۳۵۳ در شرایط ویژه‌ای که سیاست‌های خشن دولت ارتجاعی ترکیه به‌وجود آورده است.

دولت ترکیه در ۱۰ ماه گذشته قصد خود را به تجزیه کامل جزیره قبرس به دو کشور "ترک نشین" و "یونانی نشین" که با قطعنامه‌های مصوب سازمان ملل و شورای امنیت مغایر می‌باشند را به‌طوررسمی اعلام کرده است. ضعف عملکرد سازمان ملل، تمایل نداشتن کشورهای امپریالیستی غربی به اعمال فشار بر ترکیهٔ عضو پیمان نظامی ناتو برای اجرای قطعنامه‌های سازمان ملل، توان نظامی ترکیه، وجود نداشتن توازن نیرو در منطقه، و همچنین این واقعیت که نه اسرائیل در اراضی اشغالی فلسطین و نه بریتانیا (و آمریکا) در ارتباط با مجمع‌الجزایر چاگوس (محل استقرار پایگاه نظامی انگلیسی دیه‌گوگارسیا) به قوانین بین‌المللی و سازمان ملل و شورای امنیت وقعی نگذاشته‌اند و نمی‌گذارند، عامل‌هایی مؤثر در چنین برخورد قلدرمنشانه‌ای از سوی ترکیه می‌باشند. ترکیه با اعلام دولت دست نشانده و قلابی "جمهوری ترک شمال قبرس" که تنها از سوی ترکیه به‌رسمیت شناخته شده است، و تمامی کشورهای دیگر جهان قلمرو آن را بخشی از جمهوری قبرس می‌دانند، سعی دارد با زور و فشار نظامی قصد خود را عملی کند. منابع نفت و گاز دریای اژه در همسایگی سواحل قبرس یکی از دلایل علاقه ترکیه در پشبرد این سیاست توسعه‌طلبانه است.

حزب تودهٔ ایران، هم‌دوش و هم‌صدا با همه حزب‌های کمونیست و مترقی جهان در طول ۵۰ سال گذشته، از موضع‌گیری‌های ترقی‌خواهان قبرس، به‌ویژه حزب زحمتکشان مترقی قبرس (آکل)، و از سیاست‌های صلح‌جویانه به‌منظور حل مسئله اشغال قبرس بر مبنای میثاق‌های بین‌المللی و قطعنامه‌های سازمان ملل حمایت می‌کند. ما خروج کامل و غیرمشروط نیروهای ارتش و نظامیان و شبه‌نظامیان ترکیه از نیمه شمالی قبرس را خواهانیم. ما از پایان گرفتن قطعی اشغال غیرقانونی ۵۰ ساله نیمه شمالی قبرس، وحدت، و برپایی جمهوری‌ای فدرال حاکم بر تمامی جزیره قبرس، و اعادهٔ حیات صلح‌آمیز در این کشور زیبا و باستانی حمایت می‌کنیم.

## بیانیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب "زحمتکشان مترقی قبرس" ("آکل")، به‌مناسبت پنجاهمین سالگرد دو جنایت هم‌زمان کودتا و تجاوز در ۲۴ تیرماه ۱۳۵۳ (۱۵ ژوئیه ۱۹۷۴)

پنجاهمین سالگرد دو جنایت هم‌زمان سال ۱۳۵۳ (۱۹۷۴)، یعنی کودتا و حمله تجاوزکارانه ترکیه، برههٔ زمانی‌ای دردناک برای میهن و مردم ماست، زیرا اشغالگری ترکیه و تقسیم قبرس همچنان ادامه دارد و با گذشت هر روز تقویت می‌شود و هزاران نفر از مردم قبرس، با تلخی آوارگی یک پناهجو، جان سپرده یا می‌سپارند و مبارزه مردم ما هنوز به نتیجه نرسیده و خیانتی که رخ داد، بدون مجازات مانده است. در سالروز شوم کودتا و تجاوز، حزب "آکل" پیامی حاکی از اتحاد و مبارزه را به همه مردم قبرس می‌فرستد، پیام مبارزه برای آزادی، دموکراسی، و "وحدت دوباره".

کودتای نظامیان یونان و "سازمان ملی مبارزان قبرس" (" EOKA B") در ۲۴ تیرماه ۱۳۵۳ (۱۵ ژوئیه ۱۹۷۴) و حمله ترکیه در ۲۹ تیرماه ۱۳۵۳ (۲۰ ژوئیه ۱۹۷۴) و ۲۴ مرداد ۱۳۵۳ (۱۴ اوت ۱۹۷۴) دو بخش از طرحی واحد بود که "ناتو" برای تقسیم میهن و مردم ما تهیه کرده بود، طرحی که جزیره ما را در خون و ویرانی غرق کرد. حزب "آکل" از فرزندان مردم قبرس که در تابستان ۱۳۵۳ (۱۹۷۴) با خون و جان‌شان از دموکراسی و آزادی قبرس در برابر کودتاچیان و مهاجمان دفاع کردند، قدردانی و تجلیل می‌کند. ما همچنان در کنار هم‌وطنانی که بار سنگین فاجعه سال ۱۳۵۳ (۱۹۷۴) را به‌دوش کشیدند، خانواده‌های جان‌باختگان و مفقودشدگان، مجروحان، معلولان و اسیران جنگی، زنانی که مورد تجاوز قرار گرفتند، پناهندگان و مردم محاصره شده [در مناطق اشغال شده از سوی ترکیه] ایستاده‌ایم. حزب "آکل" دفاع از حقیقت تاریخی- تراژدیک سال ۱۳۵۳ (۱۹۷۴) را در برابر تحریف، بازنگری تاریخی، و هرگونه تلاش برای عفو یا تبرئه مسببان خیانتی که رخ داده است را ادامه خواهد داد. "آکل" بر افشای صریح نقش "ناتو"، خیانت حکومت نظامیان یونان، فاشیسم "سازمان ملی مبارزان قبرس"، وحشیگری و جنایت‌های ارتش مهاجم ترکیه و شوونیست‌های ترکیه‌ای- قبرسی علیه غیرنظامیان و کشتار غیرنظامیان ترکیه‌ای- قبرسی به‌وسیلهٔ شوونیست‌های یونانی- قبرسی تأکید خواهد ورزید.

ما از مقاومت دموکراتیک دفاع خواهیم کرد و از دولت و جامعه خواهیم خواست که به مبارزانی که از نظم قانونی و قانون اساسی دموکراتیک دفاع کردند احترام بگذارد و درعین‌حال پایان دادن به هرگونه تلاش برای قهرمان سازی از عاملان خیانت بزرگ و بی‌قانونی فاشیستی را خواستاریم.

مهم‌تر از همه اینکه، ما همچنان از دولت و جامعه، به‌ویژه سیستم آموزشی، خواهیم خواست حقیقت تاریخ مدرن قبرس را به نسل‌های جوان کشورمان بیاموزد. این امر به‌ویژه با توجه به اینکه راستگرایان افراطی امروز ادامه دهندهٔ ایدئولوژیک فاشیسمی هستند که ۵۰ سال پیش در خیانت و کشتار خونین کشور ما همکاری کرد ضروری‌تر می‌شود.

پنجاهمین سالگرد دو جنایت هم‌زمان کودتا و تجاوز، فرصتی مهم است برای مرور و بازنگری مرحله مهم و خطرناکی از مسئله قبرس و درنتیجه خود سرزمین قبرس می‌باشد. اشغال در حال تعمیق است، استعمار [مناطق اشغالی] درحال از میان برداشتن جامعه ترکیه‌ای قبرسی است، غصب سرزمین‌های اشغالی ما از سوی سرمایه‌های ترکی و سایر کشورهای خارجی درحال افزایش است، نظامی‌سازی جزیره خطرها را چند برابر می‌کند، ملی‌گرایی در هر دو جامعه، موجب افزایش شکاف در ذهن مردم شده است و گذشت زمان، کشور ما را به باتلاق تجزیه‌ای دائمی فرو می‌برد.

امسال باید این سالگرد شوم را به‌مناسبتی تبدیل کرد تا بیش از هر زمانی دیگر، هم در داخل و هم در خارج از جزیره ما، مشخص شود مردم قبرس با اشغال و تفکیک کنونی سازش نخواهند کرد و هرگز خواست‌های دولت ترکیه و ارسین تاتار(رهبر نیمهٔ اشغال‌شدهٔ جزیره قبرس) را برای راه‌حلی مبتنی به ایجاد دو کشور / دو دولت [در جزیره قبرس] را مورد بحث قرار نخواهند داد. نیروها و محافل داخل جامعه یونانی قبرس نیز که در سال‌های گذشته، بدون اطلاع مردم، به بحث در مورد راه‌حل دو دولتی می پرداختند [اقدامی که چیزی جز ادامه رشته خیانت‌های سال ۱۳۵۳ (۱۹۷۴) نبود]، هم‌اکنون تسلیم قضاوت اجتناب ناپذیر تاریخ شده‌اند.

"آکل" از تکرار این موضوع خسته نخواهد شد که تقسیم دائمی میهن ما آغازگر دوره‌ای جدید و بسیار خطرناک‌تر از نبودِ اطمینان [در مورد آینده] و تنش در جزیره‌مان خواهد بود که به‌زیان همه مردم قبرس خواهد بود. این واقعیت که ما درحال تجربه طولانی‌ترین بن‌بست مذاکره در تاریخ مسئله قبرس هستیم، می‌بایست مدت‌ها پیش زنگ خطر را به‌صدا درمی‌آورد.

تنها آزادی و وحدت دوباره میهن و مردم ماست که می‌تواند تضمین کننده آینده‌ای صلح‌آمیز و با امنیت باشد و این امر تنها با حل مسئله قبرس بر اساس و چارچوب توافق‌شده و شامل راه‌حلی برای فدراسیونی دو منطقه‌ای و دو جمعیتی با برابری سیاسی و طبق قطعنامه‌های مربوطه سازمان ملل محقق خواهد شد. "آکل" نیز در این مناسبت تاریخی، از رئیس‌جمهور و دولت می‌خواهد که به‌گونه‌ای هماهنگ، آمادگی طرف یونانی قبرسی را برای از سرگیری مذاکرات "کران مونتانا" از نقطه‌ای که در سال ۲۰۱۷ / ۱۳۹۶ متوقف شده بود، بر اساس چارچوب پیشنهادی آنتونیو گوترش [دبیر کل سازمان ملل] و همه توافق‌های ثبت‌شده آن مذاکرات، اعلام کنند. رئیس‌جمهور و دولت باید اقدام‌هایی بیشتر در قبال جامعه ترک قبرس و همکاری‌های دوجانبه با آن انجام دهند و با ارائه پیشنهادهای خود در زمینه مسائل انرژی، ابتکار عمل به‌خرج دهند تا راه‌حل مورد نظر، به‌سود همه طرف‌ها باشد. "آکل" همیشه در سمت درست تاریخ بوده و هست. حزب ما نیروی محرکه مبارزات مردمی علیه طرح‌های تجزیه‌طلبانه و ستون فقرات نیروهای مقاومت در برابر ترور فاشیسم بوده است و صدها نفر از اعضا و فعالانش و دیگر نیروهای چپ در نبرد علیه کودتا و تجاوز جنگیدند و بسیاری از آنان جان‌شان را فدای این مبارزه کردند. "آکل" در خط مقدم تلاش‌ها برای ارائه کمک به پناهندگان و مردم آسیب‌دیده از جنگ بوده است.

"آکل" این شهامت را داشت تا سیاست نزدیک شدن و پیش بردن مبارزه مشترک یونانی‌ها و ترک‌های قبرس را حمایت و ترویج کند، با ملی‌گرایی [ناسیونالیستی] برخورد کند، و با پایداری از راه‌حل فدراسیون دفاع نماید.

امروز، "آکل" این مسئولیت تاریخی را بر دوش خود دارد تا مبارزه را تا احقاق حق قبرس ادامه دهد. ما از مردم قبرس می‌خواهیم تسلیم ناامیدی و مشکلات پیرامونی مسئله قبرس نشوند. از مردم قبرس می‌خواهیم شعله امید و مبارزه برای وحدت دوباره قبرس و صلح را برافروخته نگه دارند.

برای قبرسی که واقعاً متعلق به مردم آن، یونانی‌های قبرسی، ترک‌های قبرسی، ارمنی‌ها، مارونی‌ها، و لاتین‌ها باشد.

برای آزادی، دموکراسی، و وحدتِ دوباره.

**دفتر مطبوعاتی کمیتهٔ مرکزی "آکل"، نیکوزیا، قبرس.**

# «نگوین فو ترونگ»، دبیر کل حزب کمونیست ویتنام، رهبری برجسته که تمام زندگی‌اش را وقف خدمت به کشور و مردمش کرد

نگوین‌فو ترونگ، مبارزی اندیشمند، فرهیخته، فرهنگ‌گرا، نظریه‌پرداز حزبی‌ای پیشتاز، ودانش‌پژوهی برجسته بود که پیوسته به آموختن و پیروی از جهانی‌بینی، مرام اخلاقی، و سبک زندگی "هوشی‌مین"، رئیس‌جمهور کبیر، سراسر عمر خویش را وقف آرمان‌های انقلابی حزب، کشور، و مردم کرد. رفیق نگوین‌فو ترونگ و کمیته مرکزی حزب در آزمونی به‌طول بیش از ۵۵ سال عملکرد انقلابی، با دوراندیشی‌ای راهبردی و اصولی، اندیشه‌ورزی‌ای تیزبینانه، همراه با گزیده‌چینی‌ای کاربردی، توانستند نوآورانه مارکسیسم-لنینیسم و جهان‌بینی هوشی‌مین را به‌کار گیرند و ببالانند. آن‌ها پیوسته برای ساختن حزبی پالایش‌دیده و نیرومندتر در راستای برپایی سوسیالیسم و دولتی قانون‌مدار، از مردم، به‌دست مردم، و برای مردم تلاش ورزیده‌اند. او و حزب به اصلاحات افزودند، آن‌ها را از نقص تهی ساختند و با موفقیت به‌اجرا درآوردند. به‌این ترتیب کشور را به سطحی از "ثروت، قدرت، شهرت، و جایگاهی والا در عرصهٔ بین‌المللی" که پیش از آن هرگز به‌خویش ندیده بود سوق دادند.

سامان‌دهی به امور حزب کمونیست در طول زندگی انقلابی رفیق نگوین‌فو ترونگ جایگاهی ویژه داشت. او با کاربست خلاقانه جهان‌بینی هوشی‌مین، کوشنده‌ای مؤثر در شناخت ماهیت حزب و نقش آن در بازسازی کشور و همچنین ساختن حزب حاکم در پیش‌برد برنامه اصلاحات در ویتنام بود. او همراه با رفقای دیگر در کمیته مرکزی حزب در گرفتن تصمیم‌های کارا، پیش بردن برنامه‌های هوشمندانه، و راهبری برای پیاده کردن سیاست‌های اصولی در زمینه برطرف کردن کاستی‌ها و پاک‌سازی حزب توانستد با موفقیت از عهده برآیند. در این راستا مصمم و پیگیرانه با فردگرایی و فساد درونی و دیگر پدیده‌های منفی مبارزه کرد و در همان حال پیوسته در پیش‌برد اصول اخلاق انقلابی، تاب‌آوری و ایستادگی، بالا بردن سطح توانایی‌های شناختی و نقش پیشاهنگی حزب تلاش کرده و به سنت‌های نیکو و پیوندهای نزدیک با مردم پایبند ماند. زیر رهبری حزب، با برعهده داشتن دبیراولی حزب از سوی نگوین فو ترونگ، حزب ما شایستگی و خردمندی‌اش را نشان داده و با رهبری خود توانسته‌اند حزب، مردم، و ارتش را از دستاوردهای سترگ در زمینه اصلاحات بهره‌مند سازند، تمام توطئه‌های خرابکارانه و کارشکنی‌های نیروهای ستیزه‌جو را شکست دهند، و جامعه‌ای به‌راستی "انسانی و مدنی" برپا سازند.

رفیق در مقام رئیس شورای ملی و دبیرکل حزب، همواره به موضوع ساختن دولت سوسیالیستی‌ای قانون‌مدار از سوی مردم، برای مردم، و به‌دست مردم اهمیت می‌داد. با رهبری رفیق نگوین‌فو ترونگ، برای نخستین بار حزب ما قطعنامه‌ای برای ادامه ساختمان و به‌فرجام رساندن دولت قانون‌مدار سوسیالیستی ویتنام را در دوره جدید صادر کرد که این هدف‌ها را دربر می‌گیرد: به‌فرجام‌رسانی حکومت سوسیالیستی ویتنام با دولتی از سوی مردم، به‌دست مردم، و برای مردم به‌هبری حزب کمونیست ویتنام، داشتن نظام پیشرفته‌ای قانون‌مند، قانون‌مندی‌ای که مو به مو و پیوسته اعمال شود، احترام به قانون اساسی و قانون‌مداری، و احترام، تضمین و حمایت پوینده از حقوق بشر و حقوق شهروندی، حفظ یکپارچگی دولت با وظیفه‌های مشخص، هماهنگ، و نظارت سازنده، و نهاد قضایی‌ای کاردان، قانون‌مدار، و نوین، دستگاه دولتی‌ای بدون دیوان‌سالاری [بوروکراسی]، شفاف، کارآمد، و بازده‌مند با کارگزاران، کارمندان دولت و خدمات عمومی شایسته، توانا، کارشناسان راستین و درست‌کار، حکم‌رانی با نگرشی امروزین و توانمند که توسعه شتابان و پایدار کشوری پیشرفته، بالنده با ساختار سوسیالیستی را تا سال ۲۰۴۵/۱۴۲۴ ممکن سازد.

نگوین‌فو ترونگ، رهبر برجسته حزب در جبهه فرهنگی، با دریافتی بی‌کم‌وکاست از جهان‌بینی هوشی‌مین و جایگاه مهم فرهنگ در جامعه بر این اصل که "فرهنگ روح ملت است و تا زمانی که فرهنگ باقی است، ملت ماندگار است" برای ساختن فرهنگی پویا با هویت ملی‌ای غنی که در واقع همچون زیربنای معنوی جامعه، یک نیروی درون‌زا و یک نیروی رانشگر حیاتی برای توسعه ملی عمل می‌کند گام‌های چشمگیری برداشته است. سیزدهمین کنگره ملی حزب و رهبری نگوین‌فو ترونگ به‌تفصیل و با ژرف‌اندیشی به اهمیت فرهنگ برای جامعه پرداخت. کنفرانس ملی فرهنگ که پس از بیش از ۷۰ سال برگزار شد، نقطه عطفی را رقم زد که جهان‌بینی و کارکرد تمام حزب، مردم، و ارتش را در گسترش فراگیر نقش فرهنگ در سازندگی و دفاع ملی برای

برآورده شدن آرمان‌های مردم برای کشوری آباد و شادمان به هم پیوند داد.

با بینش ژرف سیاسی و دوراندیشی راهبردی، نگوین فو ترونگ و کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام سیاست خارجی این کشور را توسعه دادند و با به‌کارگیری از آموخته‌های عملی، هنر "دیپلماسی بامبو" را شکل دادند. چنین رویکردی به دیپلماسی ویتنام منشی یگانه بخشیده است، منشی که با انعطاف‌پذیری و مقاومت "بامبوی ویتنامی" تجسم یافته است. رهبری حزب، به‌ویژه نقش نگوین‌فو ترونگ، هویت "دیپلماسی بامبو"، خیزشی فراگیر و به چرخشگاه تاریخی و دگرگونی‌های کیفی در روابط ویتنام با شرکای اصلی انجامیده است. امروز، جایگاه، ارزش، و تصویر ویتنام بسان شریکی مطمئن و عضو فعال و مسئولیت‌پذیر پیش از این در جامعه بین‌المللی هرگز چنین درخشان نبوده است. ویتنام بیش از هر زمان دیگری به اقتصاد جهانی، سیاست بین‌المللی، و تمدن انسانی پیوسته است.

نگوین‌فو ترونگ در نقش‌های هم‌زمان در طی زندگی‌اش در قامت رئیس‌جمهور، رئیس شورای دفاع و امنیت ملی، و فرمانده کل ارتش خلق ویتنام، همواره نگاهی عمیق به ارتش خلقی و امنیت عمومی مردم داشت. او بر ساختن نیروی نظامی و حافظ امنیت مردمی نیرومند و متحد تأکید می‌ورزید. اغلب به نیروهای مسلح گوشزد می‌کرد که جهان‌بینی، اخلاق، و سبک زندگی رئیس‌جمهور هوشی‌مین را بی‌کم‌وکاست فراگیرند، بیاموزند و دنبال کنند، و تأکید می‌کرد "درستکاری مقدس‌ترین و نجیب‌ترین چیز است" و از آنان می‌خواست صمیمانه به کشور و مردم خدمت کنند. او بر اهمیت "هنگام کار بر مردم تکیه کنید، وظیفه‌شناس باشید، به مردم احترام بگذارید و دوستدارمردم باشید"، با مردم و کنار مردم باشید، از منافع آنان محافظت کنید و به اعتماد و حمایت‌شان بیفزایید تأکید می‌کرد. با رهبری حزب، و نقش تأثیرگذار نگوین‌فو ترونگ، مأموریت ایجاد ارتشی نخبه، کارآمد، قوی، خلقی و آماده که با شرایط جدید همخوان باشد به دستاوردهایی چشمگیر دست یافته است. نیروهای امنیت عمومی و نظامی متحد مانده‌اند و در همکاری نزدیک با یکدیگر انجام وظیفه می‌کنند و بسان شمشیر و سپر، و دو بال یک پرنده برای حفظ صلح و ثبات کشور و ضمانت برای توسعه ملی خدمت می‌کنند.

بنیان نظریه‌های نگوین‌فو ترونگ بر زندگی توده‌های مردم، انسانیت، فداکاری، و خدمت صمیمانه به مردم، انسان‌گرایی و ساختن جامعه به‌دست مردم همچون هسته مرکزی و اصلی روند نوسازی استوار بود. او در مورد حزب تأکید می‌کرد: "حزب ما باید بالاترین احساس مسئولیت را نسبت به مردم داشته باشد، به زندگی مادی و معنوی‌شان رسیدگی کند". او همچنین گفت: "اگر سامان‌دهی کشور و زندگی مردم در سیاست‌های حزب بازتاب نیابد و با قانون‌های فرگشت [تکامل] تاریخی همخوان نباشد، آن سیاست‌ها نادرست به‌شمار می‌روند"، و بر این نکته تأکید داشت که "پیوند نزدیک با مردم دلیل هستی، رشد، و کارکرد حزب و عامل تعیین کننده پیدایش قدرت در حزب است." در ارزیابی و بررسی تفاوت بین دولت قانون‌مدار سوسیالیستی و دولت قانون‌مدار سرمایه‌داری، نشان داد که "دولت قانون‌مدار سوسیالیستی از نظر ماهیت با دولت قانون‌مدار سرمایه‌داری تفاوت دارد. حاکمیت قانون‌مدار در نظام سرمایه‌داری در واقع ابزاری برای حفاظت و خدمت به منافع بورژوازی است، درحالی که حاکمیت قانون‌مدار در نظام سوسیالیستی ابزاری برای بیان و اِعمال حق خودگردانی مردم، تضمین و حمایت از منافع بیشتر مردم است".

در رابطه با اقتصاد بازار سوسیالیستی، او **ادامه در صفحهٔ ۱۰**

## ادامهٔ «نگوین فو ترونگ»، دبیر کل ...

بر این باور بود که ویژگی بنیادی و پُراهمیت در سمت‌گیری سوسیالیستی در اقتصاد بازار در ویتنام این است که اقتصاد باید با جامعه مرتبط باشد، سیاست‌های اقتصادی باید با سیاست‌های اجتماعی هماهنگ باشد و رشد اقتصادی در هر گام، هر سیاست و در طی فرایند توسعه با پیشرفت و برابری اجتماعی باید همراه باشد. هر سیاست اقتصادی باید در راستای هدف‌های توسعه اجتماعی، نویدبخش افزایش رفاه و بارورسازی زندگی مردم با ریشه‌کنی گرسنگی و کاهش فقر، مراقبت از کسانی که در خدمت از خود مایه گذاشته‌اند و کسانی که در تنگنا و شرایط دشوار قرار دارند، باید همراه باشد". حزب ما در دوره رهبری رفیق نگوین‌فو ترونگ قطع‌نامه‌هایی در مورد توسعه اجتماعی-اقتصادی، تضمین دفاع و امنیت ملی در شش منطقه اقتصادی کشور تا سال ۲۰۳۰/۱۴۰۹، با چشم‌اندازی تا ۲۰۴۵/۱۴۲۴ صادر کرد. این قطع‌نامه‌ها هدف‌ها، چشم‌اندازها، سمت‌گیری‌ها و راه‌کارهایی را برای رشد بالنده و افق‌گشا تدوین کرد که به تحقق موفقیت‌آمیز صدمین سالگرد رهبری کشور از سوی حزب ما ، صدمین سال برپایی جمهوری دموکراتیک ویتنام، اکنون جمهوری سوسیالیستی ویتنام یاری خواهند رساند. تا میانه سده بیست و یکم، کشور ما به کشوری توسعه‌یافته تبدیل خواهد شد و آرزوی هوشی‌مین، رییس‌جمهور پیشین برای هم‌تراز شدن کشورمان با قدرت‌های بزرگ پنج قاره را برآورده خواهد کرد.

نگوین فو ترونگ، در تمام عمر با روحیه و اراده‌ای آهنین پیوسته خویش را وقف آرمان‌های انقلابی حزب و ملت ویتنام کرده و در رو در رویی با راه‌بندها و سختی‌ها از پای ننشسته است. او از شخصیتی والا برخوردار بود و درستکاری را مقدس‌ترین و شریف‌ترین عمل می‌دانست و پایبند به اصول بود و زندگی‌اش را وقف کشور و مردم کرد. او از نظر منش انقلابی، "عدالت‌خواه و بدون جانبداری"، ساده‌زیست، با سبک کاری فراگیر و مشارکتی، بسیار متعهد و با پشتکار، روشمند و با دانسته‌هایی موجود، و احترام و عشق به مردم نمونه‌ای سرآمد است. او در میان مقام‌های مسئول کشور، اعضای حزب، و توده‌های مردم بسیار مورد احترام، مورد اعتماد و محبوب، و مورد ستایش دوستان بین‌المللی ما بود.

ما بدون هیچ تردیدی بر این باوریم که همراه با رهبری حزب، می‌توانیم آموزه‌های مارکسیسم-لنینیسم، جهان‌بینی هوشی‌مین، و دیدگاه‌های حزب برای نوسازی کشور را با استواری و خلاقانه به‌پیش ببریم. بر استقلال ملی و سوسیالیسم و نیز اصول ساخت حزب مصمم عمل خواهیم کرد. تمام حزب، مردم، و ارتش متحد و یکپارچه باقی خواهد ماند و با هم تلاش خواهیم ورزید تا فرصت‌ها را به‌کار گیریم و چالش‌ها را پشت سر بگذاریم. ما برآنیم که سرسختانه به ساختن حزب و نظامی بدون نقص و توانمند، توسعه شتابان و پایدار کشور و محافظت قاطعانه از میهن ادامه دهیم. تا سال ۲۰۳۰/۱۴۰۹، هنگامی که حزب صدمین سالگرد خود را جشن خواهد گرفت آرزومندیم ویتنام را به کشوری با صنعت پیشرفته و درآمد متوسط به بالا تبدیل کنیم و برای دستیابی به هدف تبدیل شدن به کشوری توسعه یافته با درآمد بالا در مسیر سوسیالیسم تا سال ۲۰۴۵/۱۴۲۴، هنگامی که حزب در سراسر کشور صدمین سالگرد بنیانگذاری‌اش را جشن می‌گیرد سنگ‌بنای محکمی را پی‌ریزی کنیم.

**[به نقل از نشریهٔ "دموکراسی خلق"، ارگان حزب کمونیست هند (مارکسیست)، ۲۸ ژوئیه ۲۰۲۴ - نوشتهٔ رفیق "تو لام"، پرزیدنت جمهوری سوسیالیستی ویتنام و عضو هیئت سیاسی حزب کمونیست ویتنام]**

## ادامهٔ پیکار فلسطین مسئله‌ای مذهبی نیست، ...

سنگین اشغال به‌سر می‌برند. کلیساها و جامعه مسیحی در فلسطین، قدیمی‌ترین پیوندهای زنده با جوامع نخستین مسیحی هستند. بخش عمدهٔ این مسیحیان به کلیساهای ارتدوکس شرقی و پس از آن کلیساهای کاتولیک رومی و سپس کلیساهای پروتستان متعلق هستند.

فلسطینی‌های مسیحی همراه با رهبران‌شان در کلیسا، بیانیهٔ چشمگیری به‌نام "اسناد کایروس فلسطین" را در ۱۱ دسامبر ۲۰۰۹ / ۱۳۹۸ منتشر کردند که به‌امضای هزاران فلسطینی مسیحی و تأیید کاردینال‌ها و اسقف‌های ۱۳ کلیسای مستقر در اورشلیم رسید. این بیانیه، فراخوانی قدرتمند برای پایان دادن به اشغالگری اسرائیل و بازگرداندن صلح است. در سند کایروس آمده است: "ما همچنین اعلام می‌کنیم که اشغال سرزمین‌های فلسطینی توسط اسرائیل گناهی است علیه خدا و بشریت، زیرا فلسطینی‌ها را از اساسی‌ترین حقوق بشری‌ای که خدا به آنان داده است، محروم می‌کند." سهل کردن مهاجرت مسیحیان به خارج از فلسطین به‌نفع دولت اسرائیل بوده است. این امر در خدمت هدف اسرائیل است تا فلسطین را به‌منزلهٔ مناقشه‌ای مذهبی میان یهودیان و مسلمانان دانسته شود و درعین‌حال به اسلام‌هراسی حاکم در جهان غرب نیز دامن می‌زند. واقعیت تبدیل شدن دولت اسرائیل به دولتی یهودی که دیگر جامعه‌های مذهبی را سرکوب می‌کند موضوعی است که از سوی بسیاری از پژوهشگران و نویسندگان مستند شده است. برای مثال، ویلیام دالریمپل، نویسنده مشهور، در کتابش به‌نام: "از کوه مقدس"، که سفرنامه‌ای از مکان‌های مقدس مسیحیت باستان است، روایت کرده است که صهیونیست‌ها چگونه صومعه‌ها و بناهای باستانی مسیحی در اورشلیم را از بین برده‌اند. مقامات اسرائیلی در تلاش‌شان به‌منظور بازنویسی تاریخ و اثبات اینکه تنها یهودیت در مرکز اورشلیم قرار دارد به عملیات حفاری برای بازیابی مکان‌های مذهبی یهودی دست می‌زنند درحالی که صومعه‌های مسیحی باستانی حفاری شده برای این منظور را نابود می‌کنند. در جنگ هولناک جاری در غزه، اسرائیلی‌ها حتی به جامعهٔ کوچک مسیحیان در غزه نیز رحم نکرده‌اند. دو حادثه این موضوع را روشن می‌کند. کلیسای "سنت پرفیریوس"، به‌جا مانده از قرن ۱۲ میلادی، بمباران شد و بیش از ده‌ها خانواده مسیحی و مسلمان که در این کلیسا پناه گرفته بودند کشته شدند. سپس، در کلیسای "خانوادهٔ مقدس" که خانواده‌های مسیحی در آن پناه گرفته بودند، یک مادر و دختر بر اثر شلیک تک‌تیراندازان اسرائیلی کشته شدند. این کشتار بی‌رحمانه با محکومیت پاپ مواجه شد. تعجب‌آور است که همه این وقایع از دید آحاد جامعهٔ مسیحی کرالا پنهان نگه‌داشته می‌شوند و به آنان گفته می‌شود بنیادگرایان اسلامی علیه اسرائیل جنگ می‌کنند. بخش عمدهٔ این تبلیغات از برخی کلیساها در ایالات متحده به‌ویژه از سوی مبلغان راست‌گرا که حامیان سرسخت صهیونیست‌ها شده‌اند، سرچشمه می‌گیرد. بسیاری از مردم نمی‌دانند حماس به‌منزله نیروی سیاسی‌ای مهم در ابتدا با حمایت مقام‌های اسرائیلی قدرت گرفت به‌این هدف که بتوانند از آن در مقام نیرویی مخالف در برابر تشکل سکولار "سازمان آزادی‌بخش فلسطین" استفاده کنند. از آن زمان دورباطلی از افراط‌گرایی اسلامی و افراط‌گرایی راست‌گرای یهودی را شاهد بوده‌ایم، افراط‌گرایی راست‌گرای یهودی‌ای که اکنون دولت نتانیاهو را کنترل می‌کند. بنابراین ضروری است با این دیدگاه که مسئلهٔ اسرائیل -فلسطین مناقشه‌ای مذهبی است مقابله کنیم. مردم فلسطین، چه مسلمان و چه مسیحی، طولانی‌ترین دورهٔ اشغال در دوران معاصر را متحمل شده‌اند. زیرا "اسرائیل" به پایگاه امپریالیسم آمریکا برای مبارزه با نیروهای "ناسیونالیست سکولار عرب" در منطقه تبدیل شده است و با تغییر وضعیت جهانی به‌ویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، نیروهای هویت‌گرای مذهبی در کانون توجه قرار گرفتند. کشورهای پادشاهی و شیخ‌نشین‌های عربی که به متحدان ایالات متحده تبدیل شده‌اند به منافع مردم فلسطین خیانت کرده‌اند.

با درک همه این عامل‌های نامطلوب، شجاعت و صلابت مردم فلسطین که هرگز از مقاومت در برابر اشغالگری دست برنداشته‌اند را باید تحسین کنیم. مردم کرالا، صرف‌نظر از اینکه به کدام جامعه مذهبی تعلق دارند، می‌توانند و باید در کنار خواستار شدن عدالت و آزادی برای مردم فلسطین بسیج شوند.

**نوشته پراکاش کارات، دبیرکل سابق حزب کمونیست هند (مارکسیست)،**

**[منبع نقل و برگردان به فارسی: روزنامه "مورنینگ استار"، ۶ مردادماه ۱۴۰۳( ۲۷ ژوئیه ۲۰۲۴)].**

# پیکار فلسطین مسئله‌ای مذهبی نیست، بلکه مبارزهٔ رهایی‌بخش ملی فلسطینی‌ها است

**باید به‌خاطر داشت مناقشهٔ اسرائیل و فلسطین نزاعی مذهبی میان یهودیان و مسلمانان نیست، بلکه مبارزهٔ مردم ستمدیدهٔ فلسطین علیه ۷۵ سال اشغال سرزمین‌های‌شان بوده است.**

بیش از ده ماه از آغاز جنگ نسل‌کشی اسرائیل علیه فلسطینی‌ها در غزه می‌گذرد. تا کنون حدود چهل‌هزار نفر که عدهٔ بسیار زیادی از آنان زن و کودک بوده‌اند در بمباران‌ها و حمله‌های هوایی کشته شده‌اند. بیمارستان‌ها، مدرسه‌ها، ساختمان‌های مسکونی، و هیچ چیز دیگر از هجوم نیروهای مسلح اسرائیل در امان نبوده‌اند. نیروهای مسلح اسرائیل هرروزه به کرانه باختری اشغالی حمله می‌کنند و تا کنون بیش از ۵۵۰ نفر فلسطینی را در آنجا کشته‌اند و درعین‌حال دولت اشغالگر اسرائیل احداث شهرک‌های غیرقانونی و تصرف زمین‌ها و باغ‌های زیتون فلسطینیان در این کرانه تشدید کرده است.

میلیون‌ها نفر در سراسر جهان در برابر این تهاجم‌ها و تجاوزهای دولت اسرائیل به کارزارهای اعتراضی گسترده پیوسته‌اند. عده‌ای زیاد و چشمگیر از یهودیان هم در این کارزارهای اعتراضی شرکت می‌کنند و از اسرائیل می‌خواهند این جنگ وحشیانه را متوقف کند و به‌نام یهودیان عمل نکند. به این ترتیب، این یهودی‌مذهب‌ها خود را از جرگهٔ صهیونیست‌ها و افراط‌گرایان اسرائیل جدا کرده‌اند.

در هند این حزب‌های چپ‌گرا هستند که علیه جنگ و در همبستگی با مردم فلسطین تظاهرات می‌کنند. این امری کاملاً طبیعی است زیرا مبارزهٔ مردم فلسطین برای آزادی ملی در برابر اشغالگری استعمارگران و امپریالیسم است. مبارزهٔ فلسطینی‌ها برای استقلال مبارزهٔ رهایی‌بخشی ملی است که از قرن بیستم به‌جا مانده است و مناقشه‌ای مذهبی میان یهودیان و مسلمانان نبوده و نیست. اسرائیل می‌خواهد مقاومت مردم فلسطین در برابر اشغال سرزمین‌شان از سوی اسرائیل را این‌گونه در اذهان جهانیان به‌تصویر کشیده و بنمایاند. اسرائیل کشوری استعمارگر و اشغالگر است و با اشغال کرانه باختری رود اردن، نوار غزه، و بیت‌المقدس شرقی، مرزهای سال ۱۹۶۷/۱۳۴۶ خود را گسترش داده است.

متأسفانه در هند، به‌دلیل نفوذ ایدئولوژی "هندو توا" (قوم‌گرایی فاشیستی بر اساس مذهب "هندو") و حمایت کامل دولت نارندرا مودی از اسرائیل، مبارزهٔ مردم فلسطین همچون جنگی از جانب مسلمانان بر ضد کشوری یهودی‌مذهب تصور می‌شود. این درک از واقعیت امر که مبارزهٔ مردم فلسطین ضد اشغالگری اسرائیل درگیری و جنگی مذهبی فرقه‌ای است، به همهٔ جامعه‌های مذهبی رخنه کرده است. در ایالت "کرالا"، در جریان کارزار انتخاباتی مجلس "لوک سبها" (مجلس سفلیٰ [پایین]) تأثیر نگرشی نامطلوب به مبارزه‌ای آزادی‌بخش از منظری مذهبی را شاهد بودیم. بسیار پیش از انتخابات، از اکتبر ۲۰۲۳/ مهرماه ۱۴۰۲، زمانی که اسرائیل تهاجم وحشیانه‌اش به مردم غزه [در پاسخ به حملهٔ نیروهای حماس به اسرائیل] را آغاز کرد، "حزب کمونیست هند" (مارکسیست) و "جبههٔ دموکراتیک چپ( "(LDF(ائتلاف سیاسی حاکم در ایالت کرالا) کارزاری در مخالفت با جنگ و اعلام همبستگی با مردم فلسطین آغاز کردند. فراخوان حزب‌های چپ‌گرا در سراسر هند با قدرت کامل در کرالا انجام شد. هنگامی که شروع انتخابات اعلام شد، این کارزار به بخشی از مبارزهٔ فراگیر انتخاباتی "جبهه دموکراتیک چپ" تبدیل شد.

پس از اعلام نتایج انتخابات، انتقادها از کارزار همبستگی با فلسطین از سوی محفل‌های مختلف مطرح شد. مضمون مشترک این انتقادها این بود که این [درگیری‌ها در غزه] "مسئلهٔ مسلمانان" است و حزب کمونیست هند (مارکسیست) با طرح این موضوع [اعلام همبستگی با مردم فلسطین] به‌دنبال جلب رأی‌های مسلمانان بوده است. حزب "بهاراتیا جاناتا "(BJP)این کارزار حزب کمونیست هند (مارکسیست) و جبهه دموکراتیک چپ را نوعی مماشات با

مسلمانان نامید. حتی رئیس "اتحادیهٔ مسلمانان هند"، سید شهاب تانگال، در مصاحبه‌ای حزب کمونیست هند (مارکسیست) را متهم کرد که این حزب با مطرح کردن یک "مسئله مسلمانان" مانند مسئلهٔ فلسطین، تلاش کرده است توده‌های مسلمان را فریب دهد. بخشی از کلیسای مسیحی نیز در جو تأثیرپذیری از این دیدگاه غالب قرار گرفت، دیدگاه غالبی مبتنی بر اینکه افراط‌گرایان مسلمان درحال تهدید دولتی یهودی هستند.

از تمامی این ماجرا باید نتیجه‌گیری کنیم که نخست، حساسیت‌های جمعی در همهٔ جامعه‌های مذهبی کرالا (چه هندو، مسلمان یا مسیحی) درحال افزایش است. تأکید بر این نکته ضروری است که مناقشه اسرائیل و فلسطین مسئله‌ای مذهبی نیست، بلکه مبارزهٔ مردم ستمدیدهٔ فلسطین با ۷۵ سال اشغال سرزمین‌های‌شان است. جامعه مسیحی در کرالا باید از آنچه بر مسیحیان فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی گذشته است آگاه شوند. تعداد مسیحیان که در سال ۱۹۴۸/ ۱۳۲۷خورشیدی زمانی که دولت اسرائیل تشکیل شد، ۱۲ درصد از جمعیت عرب‌های فلسطینی را تشکیل می‌دادند. از آن زمان تا کنون به ۲ درصد از کل جمعیت فلسطینی در کرانه باختری، نوار غزه، و شرق اورشلیم کاهش یافته است.

هنگامی که دولت اسرائیل و دارودسته‌های مسلح [تروریست] بیرون راندن فلسطینی‌ها از کشور تازه تأسیس اسرائیل را آغاز کردند، بسیاری از مسیحیان فلسطینی نیز از خانه‌ها و زمین‌های‌شان رانده و محروم شدند. این روند با اشغال کرانه باختری و غزه از سوی اسرائیل ادامه یافت. درنتیجه، ۱۰ درصد از پناهندگان فلسطینی در سراسر جهان مسیحی هستند. بر اساس سرشماری‌ای که در سال ۲۰۱۷ / ۱۳۹۶از سوی اداره مرکزی آمار فلسطین انجام شد، تنها ۴۷ هزار نفر مسیحی فلسطینی در فلسطین زندگی می‌کردند. از این تعداد، ۹۸ درصد در کرانه باختری اشغالی ساکن هستند و در نوار غزه جمعیتی اندک از آنان به‌تعداد فقط هزار و ۱۰۰ نفر زندگی می‌کنند.

دولت و نیروهای امنیتی اسرائیل رژیمی سرکوبگر را به‌وجود آورده و شکل داده‌اند که زمین‌ها را تصرف می‌کند، دیوار آپارتاید می‌سازد، و پیوندهای اجتماعی و معنوی ملت چندقومی فلسطین را ازهم می‌گسلد. هفتاد سال پیش، بیت‌الحم، شهری در کرانه باختری اشغالی، شهری که به‌باور برخی محل تولد عیسی مسیح است، مسیحیان ۸۰ درصد از جمعیت را تشکیل می‌دادند. ولی با ساختن دیوار آپارتاید توسط دولت اسرائیل که در سال ۲۰۰۱/ ۱۳۷۰خورشیدی آغاز شد، بیت‌الحم به‌وسیلهٔ این دیوار محاصره و از اورشلیم جدا شد و زمین‌های متعلق به مسلمانان و مسیحیان فلسطینی برای ساخت شهرک‌های یهودی نشین تصرف شد. درنتیجه، مسیحیان از این شهر رانده شدند و امروز تنها ۱۲ درصد از جمعیت این شهر یعنی ۱۱هزار نفر را تشکیل می‌دهند. مسیحیان ساکن بیت‌الحم نمی‌توانند به اورشلیم، شهری که تنها چند کیلومتر با آن فاصله دارد، سفر کنند. آنان حتی هنگام عید پاک و برای بازدید از کلیسای مقبرهٔ مقدس در اورشلیم، کلیسایی که گفته شده است عیسی مسیح در آنجا دفن شده است، باید مجوز درخواست کنند که بسیاری از آنان هم موفق به دریافت مجوز نمی‌شوند. دولت اسرائیل و نیروهای افراطی صهیونیستی هرگز بین فلسطینیان مسلمان و فلسطینیان مسیحی تفاوتی قائل نشده‌اند. هر دو گروه مذهبی فلسطینی زیر بار

**ادامه در صفحهٔ ۱۰**

# «ناتو»، سلاح‌های هسته‌ای، و «جنگ سرد»ی تازه

کنی کویل، روزنامه‌نگار ترقی‌خواه انگلیسی و صاحب‌نظر در زمینهٔ مسایل سیاست‌های منطقه‌ای که در کشورهای شرق آسیا فعالیت می‌کند، در تحلیلی بر نوشته‌های وزیر امور خارجه جدید بریتانیا دربارهٔ آسیا و منطقه هند و اقیانوس آرام- مناطقی که احتمال زیاد درگیری نظامی در آن‌ها داده می‌شود- آیندهٔ سیاست خارجی دولت "حزب کارگر" را بررسی می‌کند.

دیوید لمی، وزیر امور خارجه جدید بریتانیا، "ارنست بوین" (رهبر یکی از سندیکاهای قدرتمند کارگری در سال‌های ۱۹۲۰- ۱۹۴۰/ ۱۲۹۹- ۱۳۲۹خورشیدی) را به‌دلیل نقش کلیدی‌اش در سال‌های نخست جنگ سرد، تقدیر می‌کند. او می‌گوید: "[بوین] ائتلاف ناتو را برای ما به‌ارمغان آورد که همچنان اساس امنیت ماست. او برای بمب هسته‌ای آراسته به پرچم بریتانیا نیز، که هنوز یک عامل کلیدی بازدارنده در سیاست خارجی و امنیتی بریتانیا می باشد، مبارزه می‌کرد". البته واقعیت امر این است که نیروهای هسته‌ای "مستقل" بریتانیا تقریباً به‌طورکامل به‌جای "پیشبند قصابی" (نامی که بیشتر ۵۷ مستعمره بریتانیا در قرن‌های ۱۶ تا ۱۸ به پرچم بریتانیا داده بودند) زیر پرچم ایالات متحده هستند و ساختار فرماندهی نظامی ناتو، به‌جای ساختار سیاسی بی‌یال و کوپال آن، از سال ۱۹۴۹/ ۱۳۲۸ در کنترل مداوم آمریکا بوده است.

### تقویت روابط با هند

دیوید لمی به‌خصوص بر بهبود روابط با هند به‌رهبری نارندرا مودی تأکید دارد. واضح است که این بخشی از تلاش‌های غرب برای دور کردن هند از روابط نزدیکش با روسیه و به‌وجود آوردن بی‌اعتمادی میان "دهلی" و "پکن" است. او می‌نویسد: "برای رسیدن به رفاه در داخل، بریتانیا باید خود را به‌ویژه در نظر متحدانش همچون شریکی مورد اعتماد و قابل اتکا نشان دهد. به‌همین دلیل است که حزب کارگر به‌دنبال بهبود روابط تجاری و سرمایه‌گذاری این کشور با اروپا، هند، و ایالات متحده خواهد بود."

برای بهبود در این روابط نوید داده شده است که دولت حزب کارگر بریتانیا به‌زودی با معاهدهٔ تجارتی‌ای آزاد با هند موافقت خواهد کرد، امری که پس از ۱۴ دور مذاکره دولت حزب محافظه‌کار به‌نتیجه نرسید. دیوید لمی می‌گوید: "هند که بریتانیا از طریق پیوندهای خانوادگی‌ای بی‌شمار با آن ارتباطی نزدیکی دارد قرار است تا سال ۲۰۳۰ / ۱۴۰۹سومین اقتصاد بزرگ جهان شود. ولی دولت [محافظه‌کار] بریتانیا هنوز نتوانسته است توافقنامه‌ای تجاری با هند که مدت‌ها وعدهٔ آن را داده بود را تحقق بخشد."

### نظامی کردن منطقهٔ "دریای هند و اقیانوس آرام"

"حزب کارگر" متعهد شده است به پیشبرد پیمان امنیتی خطرناک "آکوس" به‌رهبری ایالات متحده ادامه دهد و به ساختن زیردریایی‌های هسته‌ای بپردازد، زیردریایی‌هایی که برای تقویت نیروی نظامی استرالیا در مقام پایگاهی برای نفوذ ایالات متحده در اقیانوس آرام جنوبی طراحی شده‌اند. دیوید لمی می‌گوید: "بخشی از واقع‌گرایی به‌معنای شناخت این موضوع است که منطقه هند و اقیانوس آرام در دهه‌های آینده برای رفاه و امنیت جهانی اهمیت خواهند داشت، بنابراین بریتانیا باید تعاملش را با آن منطقه نیز تقویت کند. کمک به تأسیس آکوس، یک پیمانی مبتنی بر ساخت زیردریایی هسته‌ای و گسترش فناوری بین استرالیا، بریتانیا، و ایالات متحده آغاز خوبی داشته است."

ولی ماجراجویی‌های نظامی بریتانیا به همین جا ختم نمی‌شوند، دیوید لمی می‌گوید: "دولت بریتانیا باید همکاری با آکوس را به‌منزلهٔ یک حداقل و نه یک حداکثر در نظر بگیرد. این کشور همچنین باید روابط منطقه‌ای دیگرش از جمله تعمیق مشارکت امنیتی‌اش با ژاپن و کره جنوبی را گسترش دهد." گسترش شبکه ائتلاف‌های نظامی به‌رهبری ایالات متحده به‌منظور مشارکت دادن ژاپن (که نقض اصل ۹ قانون اساسی کشور ژاپن است) و کره جنوبی در این ائتلاف‌ها، آشکارا برای رودررویی با چین است.

در سال ۲۰۲۳/ ۱۴۰۲ بریتانیا نخستین کشور اروپایی بود که معاهدهٔ همکاری‌ای دوجانبه با ژاپن را امضا کرد، معاهده‌ای که مهم‌ترین پیمان نظامی میان بریتانیا و ژاپن از سال ۱۹۰۲ / ۱۲۸۱ تا کنون است. این توافقنامه به بریتانیا و ژاپن این امکان را می دهد که نیروهای مسلح‌شان را در کشورهای یکدیگر مستقر کنند. همچنین در سال ۲۰۲۳/ ۱۴۰۲ بریتانیا و جمهوری کره (کره جنوبی) توافقنامه "داونینگ استریت" را امضا کردند. در این توافقنامه از جمله در حوزه‌های مختلف همکاری نظامی پیشنهاد شده بود: "گشت‌های مشترک بریتانیا و کره جنوبی برای اجرای تحریم‌ها علیه جمهوری دموکراتیک خلق کره (کره شمالی) برای تقویت و حمایت از قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل در محدود کردن تأمین مالی برنامه‌های موشکی و هسته‌ای کره شمالی"، برنامه‌هایی که خطرناک‌اند، انجام شود. شبه‌جزیره کره با پایگاه‌های ایالات متحده در کره جنوبی از یک سو و پیمان دفاع متقابل بین جمهوری دموکراتیک خلق کره (کره شمالی) و چین از سوی دیگر، نقطه‌ای با احتمالی بالقوه برای بروز درگیری است.

مناطق دریایی مهم شامل دریای زرد (هم‌مرز با شبه‌جزیره کره و جمهوری خلق چین) و دریای چین شرقی (احاطه شده با سرزمین اصلی چین، شبه‌جزیره کره، جزیره تایوان، و ژاپن) هستند. در این مناطق همچون دریای چین جنوبی نیز ادعاها و اختلاف‌های مرزی در دریا و خشکی وجود دارند که ممکن است به اشتباه یا عمد به درگیری‌های نظامی واقعی منجر شوند. نیروی دریایی سلطنتی بریتانیا دو ناو جنگی اسپی و تامار را به مأموریتی پنج‌ساله در منطقه آسیا و اقیانوسیه اختصاص داده است. به‌گفتهٔ وزارت دفاع بریتانیا، این ناوها "برای حمایت از منافع بریتانیا در منطقه و همچنین حمایت از دوستان و متحدان ماست. این کشتی‌ها نخستین حضور دائمی نیروی دریایی سلطنتی در این منطقه از زمان بازگرداندن هنگ‌کنگ به چین در ۲۵ سال پیش است". چنین روندی در منطقه بحرانی‌ای دیگر یعنی فیلیپین که فعالانه به‌سوی سیاست‌های تهاجمی واشنگتن در برابر چین بر سر مناطق مورد مناقشه در دریای چین جنوبی روی آورده است، بریتانیا را درگیر خواهد کرد.

در ماه ژانویه/ دی- بهمن‌ماه وزارت دفاع فیلیپین و وزارت دفاع بریتانیا یادداشت تفاهمی درباره همکاری‌های نظامی برای دوره‌ای پنج‌ساله امضا کردند. خبرگزاری فیلیپین به‌نقل از بیانیه‌ای از سوی سفارت بریتانیا اعلام کرد: "یادداشت تفاهم دفاعی بریتانیا/فیلیپین سنگ بنای روابط دفاعی ماست. این یادداشت، اهداف ما در زمینه همکاری‌های دفاعی در پنج سال آینده را در طیفی وسیع از رزمایش‌های نظامی، آموزشی، و نوسازی مشخص می‌کند. انتظار می‌رود این همکاری بر حوزه‌های دریایی، منطقه اقتصادی انحصاری، نقشه‌برداری دریایی، و مشارکت بریتانیا در رزمایش‌های آیندهٔ نظامی متمرکز شود."

در بهمن‌ماه سال گذشته با ورود ناو جنگی اسپی به بندر مانیل، سفیر بریتانیا در فیلیپین، لور بوفیلز، گفت: "سفر سومین کشتی نیروی دریایی سلطنتی به فیلیپین در ۱۸ ماه گذشته نشان آشکاری از تقویت روابط دفاعی ماست. ما بر ارزش همکاری و افزایش قابلیت‌های همکاری با فیلیپین در مسائل دریایی به‌شدت تأکید می‌کنیم. این همکاری پشتیبان امنیت و تعهد مشترک ما به حفظ سیستم بین‌المللی مبتنی بر قوانین، همچنین تجارت و حفاظت از محیط زیست است."

پل کدی، فرمانده ناو جنگی اسپی، افزود: "بسیار خوب شد که به مانیل آمده و توانایی‌مان را برای همکاری با افراد نیروی دریایی و گارد ساحلی فیلیپین بهبود بخشیدیم. این امر بخشی از سطح گسترش روزافزون تعامل‌ها است. با توجه به اینکه اسپی اخیراً برای دومین بار در رزمایش چندملیتی "سما سما" شرکت کرده است، بدیهی است که این رابطه می‌تواند فقط رو به رشد باشد. بریتانیا و فیلیپین به سیستم بین‌المللی مبتنی بر قوانین به‌شدت ایمان دارند و آن را ترویج می‌کنند. ما در رعایت قوانین جهانی دریایی و حمایت از یک منطقه آزاد در هند و اقیانوس آرام منافع مشترک داریم". "سما سما" (به‌زبان تاگالوگ، زبان رسمی مردم فیلیپین به‌معنی "باهم" است) نام یک رزمایش منظم نظامی است که از سوی نیروی‌های دریایی فیلیپین و ایالات متحده سازماندهی می‌شود. کشورهای ژاپن، کانادا، و بریتانیا نیز در رزمایش اکتبر ۲۰۲۳ / ۱۴۰۲ این رزمایش شرکت داشتند.

یکی دیگر از ویژگی‌های مأموریت فوریه، فروش تسلیحات بود. فردیناند مارکوس جونیور در زمان ریاست‌جمهوری‌اش در فیلیپین این کشور فقیر را به اجرای برنامهٔ ۳۵ میلیارد دلاری‌ای ده‌ساله به‌نام "افق دوباره ۳-Re (Horizon 3)"متعهد ساخت تا نیروهای مسلحش را دوباره تجهیز کند. هیئت بریتانیایی شامل نمایندگانی از سازمان صادرات صنایع دفاعی و امنیتی

**ادامه در صفحهٔ ۱۵**

# شکل ویژهٔ فقر در نظام سرمایه‌داری

فقر بدون توجه به شیوه تولید سرمایه‌داری همچون پدیده‌ای همگن با آن دیده می‌شود. بسیاری از اقتصاددانان خوش‌نام نیز این دیدگاه همگن بودن فقر با سرمایه‌داری را باور دارند. با این حال، فقر در سرمایه‌داری با فقر در دوران پیشاسرمایه‌داری یکسان نیست. حتی اگر برای هدف‌های آماری، فقر به معنای نداشتن دسترسی به مجموعه‌ای از کالاهای اساسی که برای زندگی ضروری هستند بدون توجه به شیوه تولید، این واقعیت باقی می‌ماند که چنین کمبودی درنظام سرمایه‌داری در مجموعه‌ای از روابط اجتماعی متفاوت از پیش درهم تنیده است. بنابراین، فقر در سرمایه‌داری شکل ویژه‌ای به خود می‌گیرد که با ناامنی و خواری مشخص می‌شود و آن را به‌ویژه تاب‌نیاوردنی می‌کند.

کم وبیش چهار ویژگی متمایز در پدیده فقر در نظام سرمایه‌داری وجود دارد. اولین مورد از اجرای سختگیرانهٔ قراردادها ناشی می‌شود، به این معنا که فقیران بدون توجه به شرایط چگونگی گذران زندگی، بدهی‌شان را باید پرداخت کنند. این می‌تواند به از دست دادن دارایی‌ها یا فقر شدید بینجامد. در دوران پیشاسرمایه‌داری، مانند حاکمیت مغولان در هند، مالیات بر پایه برداشت محصول تعیین می‌شد. بنابراین در سال‌های برداشت نامطلوب، بار مالیاتی کاهش می‌یافت و بین دهقانان و اربابان تقسیم می‌شد. اما در هند مستعمراتی، هندی که بازتاب دهنده قانون‌مندی‌های سرمایه‌داری بود، مناسبات بین تولیدکنندگان و مالکان یا اربابان زمین تغییر یافت. قرارداد این گونه بود که تولید کننده اجازه داشت بر روی قطعه‌ای زمین که در اختیارش گذاشته می‌شد کشت و کار کند و سپس مقدار معینی از درآمدش را بابت مالیات به دولت بپردازد. مالیات مبلغ ثابتی بودند که بر پایه زمین‌هایی که روی آن‌ها کشت و کار انجام می‌گرفت تعیین می‌شد. این بدان معنا بود که در سال‌های برداشت نامطلوب، تمام بار مالی بر دوش تولیدکننده می‌افتاد. قراردادها نه بر پایه متغیر بودن مقدار محصول یا سهیم شدن در هزینه یا به شکل دادن بخشی از محصول به جای پول تعیین می‌شد، بلکه پرداخت پول ثابت را می‌طلبید. این باعث می‌شد دهقانان و کشاورزان خُرده‌پا به‌ناگزیر دارایی‌شان را به وام‌دهندگان پول از دست بدهند. در واقع فقر با بینوایی همراه شد و بدین ترتیب تولیدکنندگان را با افزایش تصاعدی فقر روبرو کرد.

به بیان دیگر، نداشتن دسترسی تولیدکنندگان به کالاهای اساسی با از دست دادن "موجودی‌شان" از دارایی‌ها درآمیخت که به معنای افزایش آسیب‌پذیری‌شان در طول زمان بود. بدین سان نیروی توان‌مندی در چرخهٔ فقر ورود کرد که به شدت آن می‌افزود.

دومین ویژگی فقر سرمایه‌داری این است که گریبان هر شخص را چه به صورت فرد و چه خانوار می‌گیرد. در دوران پیشاسرمایه‌داری که مردم در جامعه‌های کوچک‌تر باهم به‌سر می‌بردند، سایر اعضای جامعه، خواه وابسته به یک گروه اجتماعی ممتاز یا یک روستا، در هنگام برداشت محصول در سال‌های نامطلوب یا رویدادهای ناگوار طبیعی به یاری فقیران می‌شتافتند. به‌سخنی دیگر، بینوایان و تهیدستان در مصیبت خود تنها نمی‌ماندند. اما در نظام سرمایه‌داری هنگامی که اجتماع‌های گوناگون به‌دلیل منطق سرسخت نظام از هم پاشیده می‌شوند و شخص به واحد اصلی اقتصاد تبدیل می‌شود و این شخص ناگزیر است در تنهایی با بینوایی و تهیدستی سر کند.

نظریه‌های غیرمارکسیستی سنتی از تشخیص این تغییر اساسی ناتوان هستند، زیرا از هرگونه درک تاریخی بی‌بهره‌اند. مارکس اقتصاد کلاسیک را بر اساس این دیدگاه که فرد (فرد اجتماعی) که در برههٔ زمانی معینی از تاریخ سر برآورده است و همواره بدون تغییر به همین شکل وجود داشته است به دلیل نادیده گرفتن تاریخ سرزنش می‌کرد. اقتصاد نوکلاسیک که با "کارل منگر" و "ستانلی جوونز" در حوالی سال ۱۸۷۰/۱۲۴۹ خورشیدی آغاز شد، فرد را به مقام الاهیّت (تقدس) رساند و او را همچون مقوله‌ای ابدی و سرآغاز فراکافت اقتصادی در نظر گرفت. بنابراین، هر دو نگرش تضاد بین فقر سرمایه‌داری و فقر پیشاسرمایه‌داری را درنیافتند. فرد در نظام سرمایه‌داری با فقر در تنهایی و جدا از اجتماعش به‌سر می‌برد در حالی که در پیشاسرمایه‌داری، اجتماع در بینوایی و تنگدستی فرد همراه و سهیم می‌شد.

این واقعیت که یکی از مشخصه‌های سرمایه‌داری با بیگانگی فرد از اجتماع مشخص می‌شود (تا زمانی که اتحادیه‌های کارگری یا "همبستهای" دیگری برای مبارزه جمعی علیه نظام به‌هم بپیوندند) و اینکه این افراد هستند که فقر را می‌آزمایند، سویه دیگری به فقر می‌دهد. فقر در نظام سرمایه‌داری تنها نداشتن دسترسی به مجموعه‌ای از کالاهای اساسی نیست، بلکه آسیب‌های روانی ناشی از این بینوایی را نیز شامل می‌شود.

این موضوع زمانی آشکارتر می‌شود که به ویژگی سوم فقر در سرمایه‌داری بنگریم که به دو دلیل اصلی به‌وجود می‌آید: دستمزد پایین برای افرادی که شاغل هستند و کمبود فرصت‌های شغلی برای دیگران. ارتش ذخیره کار به‌ویژه به فقر مبتلا و در رنج است. در اقتصادهایی مانند اقتصاد هند، که "شاغل" و "بیکار" مقوله‌های نامجزا از یکدیگر هستند و بیشتر کارگران چندین روز در هفته یا چند ساعت در روز بیکار هستند، آسیب‌های روانی ناشی از پیدا نکردن کار بیش از پیش گسترده‌تر است. به‌نظر می‌رسد کمبود اشتغال جدا از اینکه نداشتن دسترسی به مجموعه‌ای از کالاهای اساسی را باعث می‌شود شیرهٔ وجود فرد را نیز می‌کِشد.

چهارمین ویژگی فقر در نظام سرمایه‌داری ابهام و درک نادرست از عامل‌های پدید آورندهٔ آن در میان کسانی است که گرفتارش شده‌اند. در اجتماع‌های پیشاسرمایه‌داری، فقر به‌معنای نداشتن دسترسی به مجموعه معینی از کالاهای ضروری بدون تردید با مقدار تولید و سهمی که ارباب می‌بُرد مرتبط بود. در حقیقت همه می‌توانند مفهوم این گزاره را دریابند: برداشت نامطلوب ممکن است اندازه محصول را کاهش دهد و از این رو فقر را تشدید کند (حتی با وجود سهیم شدن در پیامدهای کمبود در تولید). به همین ترتیب، یک ارباب آزمند می‌تواند آن‌قدر از تولید کنندگان بردارد که بسیاری از آنان را حتی در سال‌های برداشت معمولی به‌سوی فقر سوق دهد. اما اینکه چرا فردی در شرایط سرمایه‌داری بیکار می‌ماند و از این رو فقیر می‌شود، برایش یک معما باقی می‌ماند. به همین ترتیب، اینکه چرا قیمت‌ها به‌طور ناگهانی افزایش می‌یابد و کسان بیشتری را به سمت فقر سوق می‌دهد، برای تهیدستان معمایی ادامه‌دار است.

برای نمونه، "ساتیاجیت رای"، کارگردان و فیلمساز نامی هند، با ساختن فیلمی درباره تنگ‌سالی (قحطی) در بنگال به‌نام "رعد دوردست۱" در سال ۱۹۴۳/۱۳۲۲ نشان می‌دهد در آستانه تنگ‌سالی در آن زمان، قیمت‌ها در بنگال پا به پای اشغال سنگاپور از سوی سربازان ژاپن افزایش می‌یابد. امروز جنگ در اوکراین بی‌گمان افزایش قیمت مواد غذایی در سراسر جهان را موجب می‌شود چندان که فقر را حتی در یک روستای دورافتاده آفریقایی یا هندی تشدید می‌کند. ناروشنی و ابهام در مورد ریشه‌های فقر در نظام سرمایه‌داری با پدیده به‌هم‌پیوستگی جهانی (جهانی‌شدن) سرمایه‌داری مرتبط است. به‌این معنا که رویدادهای جهانی، حتی در سرزمین‌های دوردست، بر دورترین روستاها اثرگذار است.

این ویژگی‌های یگانهٔ فقر در نظام سرمایه‌داری پیامدهای مهمی دارد، اما من تنها یکی را برجسته می‌کنم. بسیاری از انسان‌های نیک‌خواه که مایلند فقر را کاهش داده یا از بین ببرند پیشنهاد می‌کنند که دولت باید حداقل درآمد اولیه را برای کاهش دادن یا از بین بردن فقر برای همه فراهم کند. این البته در هیچ کجا در مقیاس لازم رخ نداده است، به‌طوری که فقر همچون پدیده‌ای اجتماعی ادامه می‌یابد و حتی به‌دلیل تورم جهانی قیمت مواد غذایی در کنار رکود ناشی از سرمایه داری نولیبرال، بدتر هم می‌شود. حتی پیشنهاد یارانه‌های دولتی اغلب ناچیز و ناکافی است. همه این‌ها به‌طورعمده فقر را به‌معنای نداشتن دسترسی به مجموعه‌ای از کالاهای اساسی بررسی می‌کنند، یعنی به ویژگی‌های مشخص فقر در نظام سرمایه‌داری نمی‌پردازند.

حتی اگر با پخش یارانه‌های دولتی بتوان بر فقر به‌معنای نداشتن دسترسی به کالاهای اساسی غلبه کرد، باز هم در زدودن فقر در نظام سرمایه‌داری و پیامدهای واپسین آن مانند آسیب‌های روانی، از بین رفتن کرامت نفس و احترام به خویشتن به‌سبب بیکاری برنخواهد آمد. راه برون‌رفت از پدیده فقر در نظام سرمایه‌داری به اشتغال همگانی نیاز دارد. "کینز"، اقتصاددان انگلیسی بر این باور بود که اشتغال همگانی در نظام سرمایه‌داری شدنی است، اما معلوم شد که اشتباه می‌کرد. این بدان معنا نیست که یارانه‌های دولتی نباید درنظر گرفته شوند. اما آن‌ها راه‌کارهای ناکافی و مرهم‌های آرامش‌بخش ناپایداری هستند که به ریشه مشکل نمی‌پردازند.

در هند، هم‌اکنون پنج کیلوگرم دانه‌های غذایی به هر خانوار که در حدود هشت صد

**ادامه در صفحهٔ ۷**

# تلاش ترقی‌خواهان بریتانیا برای اثرگذاری بر چشم‌انداز سیاسی کشور در شرایط جدید مبارزه

بریتانیا در دهه‌های اخیر و پس از پایان جنگ سرد تغییرهای سیاسی مهمی را از سر گذرانده است. هفده سال حکومت حزب محافظه‌کار از ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۷ و سپس از ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۴ در آن کشور، در شرایط تغییر موازنهٔ تعیین‌کنندهٔ نیروها در جهان پس از فروریزی دولت‌های سوسیالیستی، پیامدهای سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی مهمی داشته است. نیروهای راست افراطی و فاشیست‌ها از دههٔ ۱۹۳۰ تا حدود دو دههٔ پیش حضور مستقیم، محسوس، و سازمان‌یافته‌ای در آن کشور نداشتند و عملاً حزب محافظه‌کار بود که عمده‌ترین نیروهای راست و از جمله برخی گرایش‌های راست افراطی را نمایندگی می‌کرد. اما در دو دههٔ گذشته تغییرات چشمگیری در بافت سیاسی بریتانیا پدید آمده است. در انتخابات پارلمانی بریتانیا در روز ۱۴ تیر امسال حزب رفورم (اصلاحات) چهار میلیون رأی به دست آورد و پنج کرسی نمایندگی پارلمان را از آن خود کرد. گرچه در این انتخابات پارلمانی حزب محافظه‌کار شکست سختی خورد و سوسیال دموکرات‌های راست حزب کارگر با اکثریت چشمگیری سلطهٔ سیاسی کاملی زیر رهبری "استارمر"، نخست‌وزیر جدید، به دست آوردند، نیروهای راست مصمم‌اند به هر صورتی که بتوانند از انجام دگرگونی‌های پایه‌یی جلوگیری کنند. تجربه نشان داده است که هرگاه سرمایه‌داری با بحرانی جدّی روبه‌رو می‌شود، نیروهای راست افراطی و فاشیست‌مآب را مستقیم و غیرمستقیم به صحنه می‌آورد تا مبادا نیروهای چپ و ترقی‌خواه زحمتکشان و طبقات و قشرهای آسیب‌دیده از بحران را جلب و برنامه‌های خودشان را پیش ببرند. اکنون، در بریتانیا، نیروهای راست افراطی و متمایل به فاشیسم با امید به بهره‌گیری از مواضع متزلزل رهبری راست سوسیال دموکراسی حزب کارگر در اتخاذ سیاست‌های مردمی رادیکال و مؤثر می‌کوشند که با تداوم نولیبرالیسم اقتصادی و با مانع‌تراشی در راه هر گونه تغییر سیاسی-اجتماعی- هر چند جزئی باشد- تغییر جهت تعیین‌کننده‌ای در نظام اقتصادی-سیاسی بریتانیا به سود زحمتکشان صورت نگیرد. عمده‌ترین سلاح‌های آنها در آغاز به کار دولت کارگر حمله به قوانین مهاجرت کشور، فشار برای اخراج پناه‌جویان، راه انداختن کارزارهای ضدّ رنگین‌پوست‌ها و مسلمانان، جلوگیری از تغییر سیاست‌های راست موجود در ارتباط با کارگران و بازار کار، و محدود کردن عرصهٔ فعالیت اتحادیه‌های کارگری و مبارزهٔ سرسختانه با احیای نفوذ آنها در صنایع و مراکز کاری است. حمله یک نوجوان سیاه‌پوست روان‌پریش بریتانیایی به یک باشگاه تابستانی مخصوص کودکان ۶ تا ۱۱ ساله در شهر "ساوت پورت" در روز ۸ مرداد منجر به کشته شدن سه کودک ۶ و ۷ و ۹ساله و مجروح شدن چند کودک دیگر و چند مربی باشگاه به دست این نوجوان شد. همین حمله بهانهٔ مطلوبی شد برای به میدان آمدن نژادپرستان و نیروهای راست افراطی. در کمتر از 24 ساعت، رسانه‌های اجتماعی نیروهای راست افراطی این شایعه را در کشور رواج دادند که یک پناه‌جوی مسلمان وابسته به جریان‌های تروریستی اسلام‌گرا به باشگاه تابستانی کودکان حمله و در آنجا کشتار کرده است. این حقیقت که این نوجوان متولد بریتانیا و شهروند آن کشور است، در خانواده‌ای مسیحی به دنیا آمده است، و بیمار روانی مادرزاد است به‌هیچ‌وجه برای سازمان‌دهندگان این کارزار فاشیستی اهمیتی نداشت. آنها هدف دیگری را دنبال می‌کردند. این دامن زدن عمدی به جوّ ضدّ پناه‌جویان و مهاجران از کشورهای خاورمیانه و آفریقا، که بر پایهٔ سیاست‌های ده‌ها سالهٔ حزب محافظه‌کار تنظیم شده است، در فاصلهٔ کوتاهی به راه افتادن تجمع‌ها و تظاهرات متعدد نیروهای راست در چند شهر بریتانیا فراروییدند. هدف راست‌گرایان تحریک احساسات اقشار کم‌آگاه و محروم حاشیهٔ جامعه، سازمان‌دهی حمله به پناه‌جویان، حمله به مراکز خدمات رسانی دولتی مسئول امور پناهندگان، و ایجاد جوّی مسموم در جامعه بود. گویا منشأ بحران نه نظام سرمایه‌داری، بلکه مهاجران و رنگین‌پوستان و اقلیت‌های دینی‌اند. در فاصلهٔ روزهای ۹ تا ۱۳ مرداد، مساجد و مغازه‌های مسلمانان و اقلیت‌های نژادی و هتل‌ها و خوابگاه‌های پناه‌جویان در چند شهر مورد حمله قرار گرفت و حتی به آتش کشیده شد. به نظر می‌رسید نیروهای پلیس محلی از لحاظ امکانات و آمادگی عملیاتی قادر به مهار کامل اعمال غیرقانونی و تبهکارانهٔ نیروهای راست افراطی نبودند. در روز چهارشنبه ۱۰ مرداد، نیروهای فاشیست با بسیج کردن پانزده هزار تن از سرسپردگان و حامیانشان گردهمایی‌ای در مقابل دفتر و محل اقامت نخست‌وزیر و وزارتخانه‌های مهم بریتانیا سازمان دادند که در نهایت به درگیری و مداخلهٔ پلیس انجامید. اغراق نیست اگر بگوییم که این ساعت‌های وحشت‌زا حاکی از شکل‌گیری تراژدی بزرگی بود. در آن روزها حتی امکان وقوع

جنگ داخلی مطرح شد.

در چنان شرایطی، رهبری ترقی‌خواه برخی از سندیکاهای بزرگ کارگری کشور ،که معمولاً شمار چشمگیری از اعضایشان از نسل‌های مهاجر پس از جنگ جهانی دوم هستند، به میدان آمدند و بر تعهد خود به دفاع از جوامع مهاجر و زحمتکشان رنگین‌پوست تأکید کردند. در مدتی کوتاه، با بسیج شدن نهادهای اجتماعی داوطلب خدمات به زحمتکشان و محرومان و به‌ویژه رنگین‌پوستان و مهاجران و پیوستن آنها به نیروهایی که سندیکاها بسیج کرده بودند، جبههٔ مشترک خودجوشی از نیروهای مردمی شکل گرفت و شروع به پس راندن نیروهای فاشیست از خیابان‌ها کرد. روز چهارشنبه ۱۷ مرداد اوج تقابل نیروهای مردمی با راست‌گرایان بود. در برخی از شهرهای بزرگ بریتانیا، که نیروهای راست افراطی برای به نمایش گذاشتن قدرتشان و حمله به مساجد و مراکز زندگی پناه‌جویان برنامه‌ریزی کرده بودند، حضور ده‌ها هزار نیروی مردمی مانع هرگونه قدرت‌نمایی و اقدام فاشیستی آنها شد. اقشار مردمی متحد ثابت کردند که شکست‌ناپذیرند. در روزهای جمعه و شنبه ۱۹ و ۲۰ مرداد، نیروهای راست‌گرا با صرف‌نظر کردن از برگزاری تظاهرات و ایجاد وحشت عقب‌نشینی کردند و شکست را پذیرفتند.

اکنون توان مبارزه‌جویی مردم روند اوضاع را تغییر داده است. تهدید شورش‌های فاشیستی تمام نشده است، اما نژادپرستان بسیار منزوی‌تر از روزهای قبل از چهارشنبه شب هفتهٔ پیش به نظر می‌رسند.

حتی کسانی که معمولاً با تظاهرات خیابانی موافق نیستند تلاش و اقدامی که صدها هزار نفر را در شهرهای بزرگ بریتانیا مانند بریستول، نیوکاسل، والتهامستو (منطقهٔ شمال شرقی لندن)، بلفاست در (ایرلند شمالی) برای مقابله با نیروهای فاشیست به خیابان‌ها آورد ستایش کردند.

مارک رولی، فرمانده پلیس کلان‌شهر لندن، در سخنانی نقش اعتراض‌های مردمی در جلوگیری از خشونت راست افراطی و حمله به جوامع رنگین‌پوست و مسلمانان را تأیید کرد. او گفت: "به‌صراحت می‌گویم که نمایش اتحاد جوامع با یکدیگر چالش‌هایی را که با آنها مواجه بودیم از سر راه برداشت [...] و ترس از این را که راست افراطی به بی‌نظمی و اغتشاش در جامعه دامن بزند کاهش داد."

از این شگفت‌انگیزتر اینکه روزنامه‌های راست‌گرایی مانند تایمز و دیلی میل و اکسپرس، که اغلب مشهور به دمیدن در شعله‌های نفرت از چپ و به‌ویژه علیه مهاجران و پناه‌جویان‌اند، همگی در صفحات اول با احترام و ستایش از تجمع‌های مردمی ضدّنژادپرستی یاد کردند.

اکنون که بزرگ‌ترین نیروی پلیس بریتانیا (در پایتخت) و اکثر روزنامه‌های مهم آن کشور از تظاهرات خیابانی سازمان‌دهی‌شدهٔ نیروهای فعال چپ، به‌ویژه فعالان کارزار مقابله با نژادپرستی، ستایش کرده‌اند، برای اقتدارگرایان در دولت سخت‌تر خواهد بود که از شورش‌ها به‌عنوان بهانه برای سرکوب گستردهٔ تظاهرات عمومی استفاده کنند. درس بزرگ سازمان‌دهی نیروهای مردمی در این برهه این بود که تظاهرات متقابل مردمی در دفاع از مهاجران ارزنده و بی‌شک مؤثر است. بخش‌هایی از جامعه که مورد تهدید فاشیست‌ها هستند اکنون می‌دانند که چه نیروهایی در کنار آنها هستند و از حقوق آنها دفاع می‌کنند. راست افراطی پیش از ورود احتمالی دوباره به چنین عرصه‌هایی باید خوب فکر کند و این تغییر توازن نیروهای به زیان خودش را در نظر داشته باشد. همان‌طور که دانیل کبد، دبیرکل اتحادیهٔ سراسری معلمان و فرهنگیان، اخیراً در یکی از بزرگ‌ترین تظاهرات سازمان‌دهی‌شدهٔ نیروهای مردمی و چپ گفت، "آنها [نیروهای راست افراطی] در والتهامستو راه به جایی نخواهند برد."

## ادامهٔ کودتای آمریکایی- انگلیسی ۲۸ مرداد ...

ایران که دکتر مصدق یکی از آنان را می‌شناخت، از او خواستند برای تدارک مقاومت مردمی در مقابل کودتا فرمانی صادر کند، ولی دکتر مصدق تأکید می‌کرد نمی‌خواهد روی آتش نفت بریزد. در چنین شرایطی بود که درنهایت فاجعهٔ بزرگ تاریخ معاصر ایران به‌دست قدرت‌های امپریالیستی و مزدوران داخلی آن‌ها در ایران رقم خورد و جنبش ملی به شکست انجامید.

### درس‌های ۲۸ مرداد برای نیروهای ترقی‌خواه و ملی

تحقق کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و برقراری دیکتاتوری محمدرضا شاه فقط به مسئلهٔ ملی شدن نفت وابسته نبود، بلکه عقب‌گردی بود به سوی استبداد و وابستگی به قدرت‌های امپریالیستی. آمریکا و انگلیس با سقوط دولت ملی دکتر مصدق از یک طرف قصد غارت نفت و تبدیل ایران به کشوری نیمه‌مستعمره را دنبال می‌کردند و با فرمان سرکوب خونین حزب تودهٔ ایران و اتحادیه‌های کارگری به ارتجاع داخلی، از طرف دیگر توقف و عقب‌گردِ روندِ تحول‌های بنیادینی را خواستار بودند که آیندهٔ کشور ما را می‌توانست به‌کلی متحول و دگرگون سازد.

با پیروزی کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سرکوب خونین و ترور نیروهای مترقی و آزادی‌خواهان کران تا کران میهن ما را فراگرفت. اعدام آزادی‌خواهان، ازجمله دکتر حسین فاطمی- وزیرامورخارجه دولت ملی دکتر مصدق- همراه با شکنجه و اعدام افسران و میهن‌دوستان توده‌ای، از سیامک، مبشری، وکیلی، و روزبه گرفته تا هنرمندان و فرهیختگان ازجمله شاعر توده‌ای مرتضی کیوان و دادن حکم ده‌ها سال زندان و تبعید به صدها مبارز توده‌ای و هوادار راه آزادی پیامدهای خونبار دیگر این کودتای آمریکایی- انگلیسی و مزدوران داخلی‌شان بود. با برقراری حکومت کودتایی محمدرضا پهلوی، دوره بیست‌وپنج‌ساله زندگی در فضای ترور و اختناق با اهرم سازمان امنیت شاه (ساواک)، سازمان امنیتی که حاکمان مرتجع کنونی آن را با کمک رئیس ساواک شاه یعنی ارتشبد فردوست از حکومت پهلوی به‌ارث برده و آن را بسط دادند، بر میهن ما سایه‌افکن شد.

از آثار ناگوار و ماندگار کودتای ۲۸ مرداد شدت گرفتن و عمیق شدن گسست بین نیروهای ملی، مترقی، و آزادی‌خواه کشور بود. دشمنان ایران توانستند با روش " تفرقه بینداز و حکومت کن" برمیهن ما مسلط شوند. تجربه ۲۸ مرداد همچنین شامل این درس با ارزش است که دخالت کشورهای امپریالیستی از آمریکا و انگلیس گرفته تا اتحادیه اروپا در امور داخلی ایران همواره به‌ضرر منافع ملی ما بوده است. نیروهایی که چنین دخالت‌هایی را توجیه می‌کنند، درعمل اهداف کودتاچیان ۲۸ مرداد ۳۲ را دنبال می کنند. همان‌طور که حزب توده ایران در گذشته نیز اشاره کرده است، هنگام آن فرارسیده است که نیروهای ملی و مترقی میهن ما با بهره‌گیری از تجربه تلخ و دردناک گذشته، دوشادوش یکدیگر و فارغ از "پیش‌داوری‌های تاریخی" و منسوخ شده، به سمت همکاری واقعی و عملی جهت پایان دادن به دیکتاتوری ولایت فقیه و دستیابی به آزادی و استقلال راه را بگشایند. میهن ما امروز بر سر دوراهی‌ای خطرناک قرار دارد و تنها با عملکرد مشترک همه میهن‌دوستان و آزادی‌خواهان است که کشور را از زیر یوغ حکومت دیکتاتوری حاکم و همچنین دخالت‌های خطرناک خارجی می‌توان نجات داد و برای استقرار حکومتی ملی و دموکراتیک راه را هموار کرد.

حزب تودهٔ ایران به‌نوبه خود آماده است تا در این راه از همه توان و امکاناتش بهره گیرد.

---

۱. عنوان کار پژوهشی لیندسی اوروک.

## ادامهٔ ناتو و صلح هسته ای...

بریتانیا بود که "محصولات ۱۳ شرکت برتر بریتانیایی در بخش تسلیحات از جمله شرکت های BAE Systems، Thales، و Leonardoرا به‌نمایش گذاشت." بریتانیا همچنین یکی از اعضای مؤسس ترتیبات دفاعی پنج‌گانه (FPDA)است که شامل حال مستعمرات سابق بریتانیا مانند استرالیا، مالزی، نیوزیلند، و سنگاپور می‌شود. در جریان نشستی که در ماه مه / اردیبهشت- خرداد در سنگاپور برگزار شد، این پنج کشور توافق کردند "که در سال جاری تمرینات نظامی پیشرفته‌تری در این منطقه برگزار کنند که شامل پهپادها، هواپیماهای جنگنده نسل پنجم، و هواپیماهای ردیابی باشد." به‌گزارش رویترز، "پل وایات، نماینده بریتانیا و مدیرکل سیاست‌های امنیتی این کشور، گفت بریتانیا برنامه‌ریزی کرده است که در سال ۲۰۲۵/ ۱۴۰۴ یک ناو هواپیمابر به منطقه [مستعمرات سابق] ارسال کند و درباره چگونگی شرکت این ناو در رزمایش های FPDAبحث شده است."

**[منبع نقل و برگردان به فارسی: روزنامهٔ "مورنینگ استار"، ۱۳ مردادماه ۱۴۰۳ (۳ اوت ۲۰۲۴)].**

## ادامهٔ مکرون که می‌خواست فاشیست‌ها ...

### زن شایسته برای کسب مقام نخست‌وزیری

لوسی کاستنس، نامزد ۳۷ ساله ائتلاف جبهه مردمی نوین، کارمند دولت و کنشگر دموکراسی با پیشینه‌ای طولانی‌مدت است. او که دانش‌آموخته اقتصاد سیاسی و حقوق عمومی است، هم در سطح بین‌المللی و هم در درون فرانسه در زمینه‌های مبارزه با جرایم مالی، فرار مالیاتی، و کلاهبرداری کار کرده است.

کاستنس در مقام مشاور مالی شهردار پاریس، آن هیدالگو، هم اینک نظارت بر سرمایه‌گذاری‌های عمومی متمرکز بر گذار به یک اقتصاد سبز و خدمات اجتماعی را بر دوش می‌کشد. او پیش از این از سوی حزب سوسیالیست در انتخابات گذشته نامزد شده بود اما هم‌اکنون هیچ وابستگی بلاواسطهٔ حزبی ندارد. او یکی از بنیان‌گذاران و سخنگوی گروه "خدمات ما" است که با خصوصی‌سازی مبارزه می‌کند و از تأمین مالی برای مسکن، ترابری عمومی، آموزش و مراقبت‌های بهداشتی فعالانه تلاش می‌کند. او همچنین یکی از اعضای "رصدخانهٔ ملی راست‌افراطی" یعنی سازمانی دیده‌بان است که فعالیت‌های افراطی‌گرایانهٔ راست را پیگیری می‌کند.

به‌گفتهٔ فابین روسل، دبیر ملی حزب کمونیست فرانسه، "او همه شرایط مورد نیاز را دارد". روسل از کاستنس در مقام کارشناسی "پایبند به مبارزه با بزه‌کاری مالی"، مدافع خدمات عمومی، و مبارزی ضد راست‌افراطی ستایش کرد. پیر ژووه، دبیر کل حزب سوسیالیست، گفت: "او [کاستنس] نخست‌وزیر پیشرفت اجتماعی و زیست‌محیطی خواهد بود."

کاستنس گفت هنگامی که نخست‌وزیر دولت جدید فرانسه شود، اولویت‌های اصلی‌اش "لغو اصلاحات بازنشستگی امانوئل مکرون (که سن بازنشستگی را با آن افزایش داد)"، "اصلاح مالیاتی کلان به‌گونه‌ای که همه کسان و شرکت‌های چند ملیتی، سهم عادلانه خود را بپردازند" و افزایش حقوق و بهره‌مندی از بیمه و بازنشستگی همگانی برای "بهبود قدرت خرید" در رو در رویی با تورم خواهد بود. او همچنین سوگند خورد که "به کاستن از خدمات عمومی پایان دهد." کاستنس با استدلال این که مردم فرانسه سزاوار داشتن دولتی‌اند که به آن رأی داده‌اند، اعلام کرد "لازم است به برآمد صندوق‌های رأی جامهٔ عمل بپوشانیم". او چند روز پیش با نمایندگان اتحادیه‌های ملی کارگری فرانسه دیدار کرد تا اولویت‌های آنان را در مورد حقوق، بازنشستگی و حمایت اجتماعی بشنود.

اما مکرون، با حمایت از کسب‌وکارهای بزرگ، همچنان به دامن زدن به نگرانی از چپ‌ها همان‌طور که در طول انتخابات انجام داد ادامه می‌دهد. اما برخی از محافظه‌کاران از ترس واکنش عمومی از او می‌خواهند کوتاه بیاید و نخست‌وزیری کاستنس را بپذیرد. شارل دو کورسون، قانونگذار جناح راست، به‌تازگی گفت: "وقتی یک بلوک سیاسی در رأی‌گیری رتبه نخست را کسب کند... آن بلوک پیروز شده است." او خودداری مکرون از انتصاب کاستنس به نخست‌وزیری را "نافی دموکراسی" نامید.

با توجه به اینکه بازی‌های المپیک تا ۸ سپتامبر/۱۸ شهریور به‌پایان نمی‌رسد، رئیس‌جمهور در حال انجام شرط‌گذاری‌ای جدید است بر این اساس که چهار حزبی که "جبهه مردمی نوین" را تشکیل می‌دهند، نتوانند در طول این دیرکرد طولانی‌مدت ناخواسته اتحادشان را حفظ کنند. مکرون تصور می‌کند که "استاد زمان" (این اصطلاح به کسی اشاره دارد که می‌تواند زمان‌بندی و کنترل رویدادها و تصمیم‌گیری‌ها را به‌سود خود تنظیم کند) است. در واقع به‌نظر می‌رسد دوران خود مکرون در به‌دست داشتن قدرت رو به پایان گذاشته است. اصلاح قانون اساسی برای کاهش کم و بیش خودکامگی ریاست‌جمهوری فرانسه نیز یکی دیگر از موردها در دستورکار قانون‌گذاری کاستنس و جبهه مردمی نوین است.

# مکرون که می‌خواست فاشیست‌ها پیروز شوند اکنون از گماردن دولت چپ خودداری می‌کند

رئیس‌جمهور امانوئل مکرون، رییس‌جمهور فرانسه، امیدوار بود در انتخابات پارلمانی این کشور حزب راست‌افراطی "تجمع ملی" در آغاز ماه ژوئیه پیروز شود و به او این فرصت را بدهد "جردن باردلا"، رهبر نوفاشیست، را به مقام نخست‌وزیری منصوب کند.

به‌گفتهٔ پائولین بوک، روزنامه‌نگار مشهور فرانسوی روزنامهٔ Arrêt sur images، این بخشی از ترفندی بود که مکرون برای پیروزی دوبارهٔ حزب میانه‌رواش به‌نام رنسانس یا "رستاخیز" در انتخابات ریاست‌جمهوری آتی در سر می‌پروراند. گویا مکرون می‌خواست شرایطی را برای مردم فرانسه پدید آورد که به‌مدت سه سال سیاست‌های افراطی حزب تجمع ملی را به‌طورمستقیم از سر بگذرانند تا با سراسیمگی به حزب او همچون ناجی وضع موجود بشتابند. اما اکنون که مکرون در اجرای طرحش شکست خورده است از انتصاب لوسی کاستنس، نامزد ائتلاف پیروزمند "جبهه مردمی نوین" در انتخابات برای رهبری دولت خودداری می‌ورزد.

## بگذارید طعم فاشیسم را بچشند

روزنامه‌نگار پائولین باک در گزارشی در مورد آنچه گویا دانسته‌های رایج در بحث‌های ممتاز میان نخبگان سیاسی فرانسه است، در روزنامه گاردین نوشت: "گفته می‌شود که [مکرون] امیدوار بود بتواند جردن باردلا، رهبر حزب تجمع ملی را به مقام نخست‌وزیری منصوب کند و سپس در آستانه انتخابات ۲۰۲۷/۱۴۰۵ به رسوایی و بدنامی او دست بزند.

اینکه آیا طرح مکرون برای تن دردادن مردم فرانسه به حکومتی نوفاشیستی انگیزهٔ اصلی او برای برگزاری انتخابات پارلمانی زودهنگام بود یا اینکه بهترین گزینهٔ بعدی‌اش که پس از شکست حزب رنسانس‌اش حاصل می‌شد ناروشن است. هرچه باشد رئیس‌جمهور با خودداری از انتصاب لوسی کاستنس از جبهه مردمی نوین به مقام نخست‌وزیری، اکنون همان بی‌اعتنایی به دموکراسی را نشان می‌دهد که راست‌افراطی به‌طورمنظم از خود نشان می‌دهد. مکرون با دیرکرد در گماشتن نخست‌وزیر به‌بهانهٔ آغاز بازی‌های المپیک در پاریس، امیدوار است تشکیل دولت جدید را به‌اندازهٔ کافی به‌درازا بکشاند تا ائتلاف چپ ازهم بپاشد. جبهه مردمی نوین ائتلافی از حزب کمونیست فرانسه (فرانسه تسلیم‌ناپذیر، حزب ژان لوک ملانشون)، حزب چپ میانه سوسیالیست، و حزب سبز محیط زیست است. نام این ائتلاف به "جبهه مردمی" اصلی در ۱۹۳۶/۱۳۱۵ اشاره دارد. در آن زمان که فاشیست‌ها در سراسر قاره قدرت می‌گرفتند و تهدید می‌کردند که در فرانسه نیز همین کار را خواهند کرد، حزب‌های کمونیست و سوسیالیست فرانسه برای انتخابات آن سال به تشکیل جبهه‌ای متحد دست زدند. این نخستین پیروزی در جهان برای راه‌برد جدید "جبهه مردمی" حزب‌های کمونیست و سوسیالیست در انتخابات آن سال بود که جبهه‌ای متحد تشکیل دادند. این نخستین پیروزی استراتژی جدید "جبهه خلقی" (یا جبهه مردمی) در جهان بود که یک سال پیش از آن از سوی بین‌الملل (انترناسیونال) کمونیست به‌کار برده شده بود.

جبهه مردمی نوین امروز در راستای تلاشی گسترده شکل گرفت به‌منظور جلوگیری از پیشروی حزب تجمع ملی که در انتخابات "اتحادیه اروپا" در فرانسه در ماه خرداد به پیروزی خیره‌کننده‌ای دست یافت. این حزب که پیش از این

به‌نام "جبهه ملی" شناخته می‌شد، در سال ۱۹۷۲/۱۳۵۱ به‌وسیلهٔ "ژان ماری لوپن"، یهودی‌ستیز و انکارکننده هولوکاست، برپا شد.

دختر او، "مارین لوپن"، بالاترین قدرت را در این حزب دارد. حزب تجمع ملی کوشش کرده ریشه‌های "نونازی"اش را لاپوشانی کند، اما موضع‌گیری مهاجرستیزش را همچنان حفظ کرده و رسانه‌ها در گزارش‌های‌شان اعضای این حزب را نژادپرست می‌نامند. این حزب در سطح بین‌المللی با جنبش "ماگا"ی دونالد ترامپ در ایالات متحده و دولت راست‌گرای ویکتور اوربان در مجارستان هم‌پیمان است. همچنین چندی است که با حزب "آلترناتیو برای آلمان"، مرده‌ریگ دیدگاه حزب نازی هیتلر، همدم شده است. جردن باردلا که مکرون امیدوار بود او را به مقام نخست‌وزیری برگمارد، دستیار مارین لوپن است. این رهبر جوان در شمایل چهره‌ای تازه برای فاشیسم فرانسوی دیده می‌شود، چهره‌ای است که بار سنگین نونازیسم آشکاری که با نام خانوادگی لوپن عجین است بر دوش ندارد. انتظار می‌رود او جانشین لوپن در صدر فهرست نامزدی ریاست‌جمهوری بعدی از حزب "تجمع ملی" لوپن باشد. ماری لوپن در انتخابات ریاست‌جمهوری در جایگاه دوم قرار گرفت، اما حزب تجمع ملی امیدوار است که باردلا کارت برنده انتخابات بعدی باشد.

با وجود پیش‌بینی‌های رسانه‌ها مبنی بر پیروزی حزب تجمع ملی در انتخابات پارلمانی، این حزب تنها ۱۴۳ کرسی از مجموع ۵۷۷ کرسی را به‌دست آورد. گروه مکرون با ۱۶۳ کرسی در جایگاه دوم قرار گرفت. این "جبهه مردمی نوین" بود که با کسب ۱۸۲ کرسی هر دو حزب را شکست داد، اما اکثریت مطلق را به‌دست نیاورد. با پیروزی جبهه مردمی نوین در مرتبه نخست حق تشکیل دولت و پیشنهاد کسب مقام نخست‌وزیر جدید به آن تعلق می‌گیرد.

**ادامه در صفحهٔ ۱۵**

## کمک مالی رسیده

به یاد پیروزی خیزش ملی سی ام تیرماه ۱۳۳۱ — از امریکا ۱۰۰۰ دلار

آدرس پستی: B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
آدرس سایت حزب: http://www.tudehpartyiran.org
ای-میل حزب: E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de
تلگرام حزب: https://t.me/tudehpartyirandotorg
فیس بوک حزب: https://www.facebook.com/profile.php?id=100064514717426
توییتر حزب: https://x.com/OfficialTudeh

For Peace, Independence, Democracy, Social Justice and Socialism

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

"Nameh Mardom" No. 1214, 12 August 2024
Central Organ of the Tudeh Party of Iran